خدانامه



مشاوران آموزش

تنها ناشر تخصصی علوم انسانی

آشنایی با گروه تولید کتاب

فلسفه پایهٔ ۱۲

خانوادهٔ تألیف

مؤلف احمد خداداد حسینی

ویراستار علمی آذر کریمی

ویراستاران فنی علی‌رضا کاهیدوند
ملیحه حشمتی

خانوادهٔ طراحی و چاپ

طراح جلد
طراح لی‌اوت
گرافیست آذر سعیدی‌منش

گروه صفحه‌آرایی سمیه نجار
ندا سنجری

نظارت بر چاپ عباس جعفری

عنوان: مجموعه کتاب‌های هدف‌دار فلسفه ۱۲
ناشر: مشاوران آموزش
چاپخانه: شریف
شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه
قطع: رحلی
نوبت چاپ: پنجم / ۱۴۰۱
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۲۸۷-۶
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

سرشناسه: خداداد حسینی، احمد، ۱۳۶۳- / عنوان و نام پدیدآور: فلسفه ۱۲ / مؤلف احمد خداداد حسینی. / مشخصات نشر: تهران: مشاوران آموزش، ۱۳۹۹. / مشخصات ظاهری: **۱۸۰ ص.**؛ مصور، جدول، نمودار؛ ۲۹×۲۲ س‌م. / فروست: مجموعه کتاب‌های هدف‌دار / شابک: **۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۲۸۷-۶** / وضعیت فهرست‌نویسی: فیپای مختصر / شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۰۲۳۳۳

مشاوران آموزش

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازهٔ مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

دفتر انتشارات
تهران، خیابان انقلاب، خیابان دوازدهم فروردین، کوچهٔ مهر، پلاک ۱۸

دفتر فروش
تلفن: ۶۶۹۷۵۷۲۷

مجموعه کتاب‌های هدف‌دار

پیشگفتار سخن ناشر

۱. برخی درس‌ها آدم را پرتاب می‌کنند؛ یعنی چه؟ یعنی نمی‌توان در مقابل آن درس‌ها، رفتار عادی داشت و بی‌تفاوت از کنارشان رد شد. بله، فلسفه چنین درسی است. شما نمی‌توانید در مقابلش بی‌تفاوت باشید. شما می‌توانید عاشقش باشید و یا به‌شدت از آن متنفر باشید.

۲. همهٔ درس‌ها پنجره هستند. پنجره به‌سوی افقی، اما فلسفه، فقط پنجره نیست. برای من چیزی بیش از این بوده است. تصور کنید من در اتاقی نشسته باشم که تمام دیوارهایش از شیشه باشند و سقف و کف نیز شیشه‌ای باشد. آنگاه این اتاق کجا باشد؟ این اتاق یک سفینه است و مدام می‌چرخد در فضا و هیچ‌گاه ساکن نیست. می‌دانید فلسفه برای من آن اتاقِ سفینه‌شکل است.

۳. نوشتنِ کتاب آموزشی فلسفه که از یک‌طرف دست و پایت را چارچوب کتاب درسی بسته است و از طرفی چارچوب کنکور، اما تو بخواهی سعی کنی که کتابی بنویسی تا دانش‌آموز را به فلسفه نزدیک کنی، کار سختی است.

۴. سال ۷۴ اولین کتاب آموزشی فلسفه را نوشتم و در آن زمان دلم در گرو رمان بود و نقاشی و دیوانه‌وار و عاشقانه دل به فلسفه بستم و سال‌های سال، کتاب‌های مختلف با ویژگی‌های متفاوتی در حوزهٔ فلسفه و منطق نوشتم. سال‌هایی که کسی علوم انسانی را جدی نمی‌گرفت و فارغ‌التحصیلان کارشناسی فلسفه و کارشناسی ارشد و دکتری آن، نوشتن کتاب کمک‌آموزشی را دون شخصیت علمی خود می‌دانستند، ایستادم و نوشتم.

۵. یک روز بالاخره باید می‌رسید که این مسیر به جریانی دیگر می‌افتد و وحید تمنا از این عرصه کنار می‌رفت و می‌رفت سراغ جامعه‌شناسی و رمان و نقاشی و دنیاهای دیگرش.

۶. اما آدمش پیدا نمی‌شد. چرا؟ چون آن‌کس که بتواند کتاب کمک‌درسی آموزشی بنویسد، نه‌تنها باید فلسفه را بفهمد؛ بلکه باید فلسفه را زندگی کند. باید بداند که قرار است زیباترین و ظریف‌ترین نکات منطقی و فلسفی را طوری در متن خفهٔ کتاب درسی بپیچد و به دانش‌آموزان انتقال دهد که هم دانش‌آموز منطق را بفهمد و هم فلسفه را و هم بتواند با آن‌ها تست بزند.

۷. اما بالاخره چنین شد. «احمد خداداد» کتاب را در دست گرفت و شروع کرد. او انتخاب اول دانشگاهش فلسفه بوده است. فلسفه را در ارشد هم ادامه داد و دکترایش را نیز. از طرف دیگر، دوست خوبی است. چه ربطی دارد به کتاب نوشتن؟ ربطش این است که من می‌دانم که چقدر ارزش کلمات را می‌فهمد.

دانش‌آموزان عزیز علوم انسانی، ارزش کلمات و احترام به ساحت کلمات است که فردی را فیلسوف می‌کند. فیلسوف در ذات خودش، ادبیات را درک می‌کند و احمد خداداد چنین کسی است.

و من امیدوارم، امیدوار به اینکه در آینده، دانش‌آموزانی که کتاب‌های احمد خداداد را در مشاوران آموزش می‌خوانند، دانش‌آموزانی وفادار به کلمات باشند و می‌دانید علوم انسانی، علمِ کلمات است و فلسفه پیشقراول کلمات است.

وحید تمنا

مقدمه مؤلف

واقعاً باید خوشحال باشیم که علوم انسانی می‌خوانیم و خوانده‌ایم. باور کنید دنیا را ما باید بسازیم. یعنی اگر دنیا دست ما بود، اوضاع می‌توانست خیلی بهتر از اینی که هست باشد. به خودتان افتخار کنید که می‌روید دانشگاه و با دنیای علوم انسانی آشنا می‌شوید. امیدوارم این کتاب بتواند شما را در مسیری که جلوی روی شماست، کمک کند. کسی چه می‌داند، اصلاً شاید سال آینده، همدیگر را در یک دانشگاه دیدیم!

سال کنکور سال سختی است؛ اما لذت‌های خودش را هم دارد. یک‌جورهایی سکوی پرش شما به زندگی آینده‌تان است. سعی کرده‌ام در این کتاب، سختی‌های سال کنکور را کم کنم. چگونه؟ با راحت نوشتن! این کتاب را بی‌استرس بخوانید و مطمئن باشید با اندکی دقت در مطالعه، موفق خواهید بود.

سعی کرده‌ام درسنامهٔ کتاب خیلی خیلی کامل باشد و تمام نکات سخت کتاب را با توضیحات دقیق قابل فهم کنم. درسنامه شامل بخش‌های مختلف است: در بخش «ریزه‌کاری‌ها» دقیقاً ریزه‌کاری‌های هر موضوع را آورده‌ام تا بر تمام مسائل احتمالی مسلط شوید. در بخش «سین‌جیم» تست گذاشته‌ام تا لابه‌لای درسنامه، سبک و سیاق سؤالات کنکور را ببینید و بعدش هم بلافاصله، روش‌های تستی را گفته‌ام. بخش «اشتباهات رایج» را مشخص کرده‌ام تا قبل از شروع به تمرین تستی، سختی‌های کار دستتان بیاید. در آخر درسنامه هم یک‌سری سؤال تشریحی گذاشته‌ام تا زحمت بکشید و پاسخ‌ها را در یک برگه بنویسید و خودتان برای خودتان یک جمع‌بندی تهیه کنید. اسمش را هم گذاشتم «درسنامه را جمع‌وجور کنید»! در بخش تست‌ها، ابتدا یک‌سری سؤالات ساده قرار دادم تا یک بار دیگر، خلاصه‌وار، درسنامه را مرور کنید. اگر از عهدهٔ همین دست‌گرمی‌ها برنیامدید، برگردید و یک بار دیگر، درسنامه را بادقت بخوانید. سؤالات بخش «استاندارد»، از ساده تا سخت هستند و سؤالات کنکوری را هم لابه‌لای آن‌ها گذاشته‌ام. یک بار حل تمام تست‌ها مانند یک بار خواندن کامل درسنامه است. شک نکنید! پاسخنامه را هم فراموش نکنید، حتی پاسخ سؤالاتی را که درست جواب داده‌اید، یک بار بخوانید، شاید نکتهٔ جدیدی دست‌گیرتان شد.

در روند آماده‌سازی این کتاب، دوستان زیادی زحمت کشیدند. اسمشان را لابه‌لای درسنامه آورده‌ام و شوخی کوچکی به پاس قدردانی با آن‌ها داشته‌ام. جدا از این، از آقایان امید شاه‌کمالی و وحید تمنا بسیار ممنونم که مثل همیشه به بنده اعتماد داشتند و کتاب را به من سپردند. در روند آماده‌سازی کتاب نیز باید از چند نفر به‌طور خاص تشکر کنم: دوست و همکارم، خانم سها سلیمان‌زاده، سرپرست محترم واحد تولید، که همیشه هوای بنده و این کتاب را داشته‌اند. خانم ملیحه حاجی‌بابا که بسیاری از زحمات اجرایی کتاب بر عهدهٔ ایشان بود. خانم نجّار، که زحمت صفحه‌آرایی کتاب را کشیدند. آقای علی‌رضا کاهیدوند، ویراستار بادانش و بادقت کتاب که خیلی از اشتباهات مرا گوشزد کردند. خانم آذر کریمی که ویراستاری علمی بخش‌هایی از کتاب را بر عهده گرفتند و دوست و همکارم، آذر سعیدی‌منش، گرافیست کتاب که با توجه به حال و هوای بنده، چند گربهٔ دوست‌داشتنی به کتاب ما اضافه کردند. قدردان زحمات همهٔ این دوستان هستم.

احمد خداداد حسینی

فهرست

درس اول: هستی و چیستی	۶
درس دوم: جهان ممکنات	۱۸
درس سوم: جهان علّی و معلولی	۲۹
درس چهارم: کدام تصویر از جهان؟	٤۲
درس پنجم: خدا در فلسفه - قسمت اول	۵۱
درس ششم: خدا در فلسفه - قسمت دوم	۶۳
درس هفتم: عقل در فلسفه - قسمت اول	۷۷
درس هشتم: عقل در فلسفه - قسمت دوم	۸۹
درس نهم: آغاز فلسفه در جهان اسلام	۹۶
درس دهم: دورهٔ میانی	۱۰۶
درس یازدهم: دوران متأخر	۱۱۹
درس دوازدهم: حکمت معاصر	۱۲۹
آزمون‌های جامع ۱ تا ٤	۱۳۳
آزمون سراسری ۱٤۰۱	۱۳۸
پاسخنامهٔ تشریحی	۱٤۲



درس ۲ جهان ممکنات

در درس اول فهمیدیم که دو اصل واقعیت مستقل از ذهن و مغایرت وجود و ماهیت، پایه و اساس مباحث هستی‌شناسی‌اند. پس از آن هم به‌طور خلاصه، با تحلیل ابن‌سینا از انواع حمل ضروری و غیرضروری آشنا شدیم. حال در این درس قرار است روی مفاهیمی تمرکز کنیم که حمل وجود برای آن‌ها ضروری نیست؛ یعنی همان ماهیت‌ها.

فرهنگ اصطلاحات فلسفی

امکان: منظور از امکان در فلسفه، **امکان عقلی و منطقی است نه احتمال وقوعی.** وقتی در فلسفه می‌گوییم چیزی امکان دارد؛ یعنی تصور وجودش امکان دارد نه اینکه واقعاً در واقعیت احتمال وجودش باشد؛ پس **امکان با احتمال متفاوت است.** برای مثال، اینکه کبوتری به اندازهٔ یک فیل باشد؛ احتمال پدیدآمدن ندارد؛ اما از نظر عقلی و منطقی، امکان دارد؛ زیرا تناقضی در آن نیست.

وجوب: وجوب به معنای ضرورت است. وقتی در فلسفه می‌گوییم چیزی واجب است؛ یعنی آن چیز **ضرورت عقلی** دارد. حال اگر بحث از وجود یک موجود باشد، آنگاه واجب به معنای **ضرورتِ وجود داشتن** خواهد بود.

معدوم: یعنی مفهومی که وجود واقعی و خارجی ندارد. حال این معدوم می‌تواند چیزی باشد که زمانی به‌وجود خواهد آمد یا چیزی باشد که هرگز امکان و احتمال پدیدآمدن نداشته باشد.

نسبت‌های سه‌گانه در قضایا

برای توضیح بحث، باز هم باید برگردیم سراغ انواع قضایا. پس ابتدا باید سه دسته از قضیه‌های زیر را با هم بررسی کنیم.

دستهٔ اول	دستهٔ دوم	دستهٔ سوم
عدد پنج فرد است.	این کتاب فلسفی است.	مثلث چهارضلعی است.
مربع چهارضلعی است.	سیب شیرین است.	فیل گیاه است.
فیل حیوان است.	هوای گیلان بارانی است.	عدد پنج زوج است.

۱. قضایای واجب یا ضروری

همان‌طور که قبلاً یاد گرفتیم، قضایای دستهٔ اول را قضیه‌های ضروری می‌دانیم؛ یعنی **رابطهٔ موضوع و محمول با یکدیگر ضروری و واجب است** و اگر محمول را از موضوع سلب کنیم و مثلاً بگوییم عدد پنج فرد نیست، موضوع یعنی عدد پنج، دیگر عدد پنج نخواهد بود؛ زیرا عدد پنج در هر حالتی فرد است و مفهوم «فرد» ذاتی عدد پنج است. بر همین اساس، مربع همیشه چهارضلعی است و نمی‌تواند سه یا پنج ضلعی باشد. فیل نیز همیشه حیوان است و نمی‌تواند گیاه یا چیز دیگری باشد. فراموش نکنید **قضیه‌های واجب در هر حالتی صادق هستند.**

۲. قضایای ممکن یا امکانی

دستهٔ دوم قضیه‌ها، ممکن‌اند؛ زیرا محمول قضیه را هم می‌توان بر موضوع حمل کرد و هم از آن سلب کرد. برای مثال، هم ممکن است که گفت «سیب شیرین است.» و هم می‌توان گفت «سیب شیرین نیست.» حال اینکه کدام‌یک از این دو قضیه صادق هستند، به واقعیت بستگی دارد. باز اگر دقت کنیم، می‌بینیم که گرچه «این کتاب فلسفی است»؛ اما می‌توانست سیاسی، ادبی یا اجتماعی باشد. سیب هم می‌توانست ترش یا حتی بی‌مزه باشد. هوای گیلان هم می‌تواند آفتابی یا برفی باشد. درواقع، صدق یا کذب قضیه‌های ممکن یا امکانی را باید در واقعیت بررسی کرد و **بدون دلیل نمی‌شود آن‌ها را صادق یا کاذب دانست.** زیرا **رابطهٔ موضوع و محمول** در این قضا رابطهٔ **امکانی** است.

۳. قضایای ممتنع یا امتناعی

دستهٔ سوم، قضیه‌های ممتنع هستند؛ زیرا **برقراری رابطه میان موضوع و محمول غیرممکن است.** برای مثال، محال است بتوان مثلث را چهارضلعی دانست و مفهوم «چهارضلعی» را در یک قضیهٔ حملی، بر «مثلث» حمل کرد. به عبارت دیگر، محمول قضیه‌های امتناعی همیشه از موضوع‌شان سلب می‌شوند. فراموش نکنید **قضیه‌های امتناعی همواره کاذب‌اند** و در هیچ حالتی نمی‌توان تصور کرد که مثلث چهار ضلع داشته باشد. فیل به‌جای حیوان، گیاه باشد و عدد پنج زوج باشد. در این دسته از قضایا، **فقط با درک موضوع و محمول قضیه، به این نتیجه می‌رسیم که این قضایا کاذب‌اند.**

رابطهٔ موضوع و محمول در قضایای حملی

وقتی می‌خواهیم درستی یا نادرستی یک قضیه را بررسی کنیم، ذهن ما سعی می‌کند ببیند که آیا حمل‌کردن محمول بر موضوع قضیه درست است یا نه. مثلاً وقتی می‌خواهیم ببینیم قضیهٔ «خانه دارای پنجره است.» درست است یا نادرست، ذهن ما این قضیه را تحلیل می‌کند و می‌کوشد ببیند آیا محمولِ «دارای پنجره» بر موضوعِ «خانه» حمل می‌شود یا نه. اگر در واقعیت، این محمول بر موضوع حمل شود، قضیه صادق و در غیر این صورت، قضیه کاذب خواهد بود.
به همین دلیل است که رابطهٔ موضوع و محمول قضیه، نقشی حیاتی در بررسی صدق و کذب یک قضیه بازی می‌کند و بنابراین می‌گوییم:

ضروری، امکانی و امتناعی بودن یک قضیه به «قابلیت حمل محمول بر موضوع» و «رابطهٔ موضوع با محمول» بازمی‌گردد.

به عبارت دیگر، وقتی یک مفهوم را در جایگاه محمول قضیه قرار می‌دهیم، نسبتش با موضوع از سه حالت خارج نیست.

نسبت موضوع و محمول قضیه

۱) **ضروری**: محمول ضرورتاً بر موضوع حمل می‌شود و خود قضیه همواره صادق است.
۲) **امکانی**: محمول می‌تواند بر موضوع حمل شود و می‌تواند حمل نشود؛ بنابراین خود قضیه می‌تواند صادق یا کاذب باشد.
۳) **امتناعی**: محمول هیچ‌گاه بر موضوع حمل نمی‌شود و اگر آن را بر موضوع حمل کنیم، قضیه قطعاً کاذب خواهد بود.

برقراری ارتباط میان موضوع و محمول

۱) واجب: محمولی که حملش بر موضوع ضروری است. / ۲) ممکن: محمولی که حملش بر موضوع امکانی است و می‌تواند حمل شود یا نشود. / ۳) ممتنع: محمولی که حملش بر موضوع محال است.

پس به‌طور خلاصه ...

نوع قضیه	مثال	رابطهٔ موضوع با محمول	درستی یا نادرستی قضیه
ضروری	مستطیل دارای چهار زاویه است.	واجب	صادق
امکانی	سیب سرخ است.	ممکن	نامشخص: بر اساس دلیل و واقعیت مشخص می‌شود.
امتناعی	گلابی نوعی حیوان است.	ممتنع (محال)	کاذب

تمرین

واجب، ممکن و ممتنع بودن حمل محمول بر موضوع را در قضایای زیر مشخص کنید.

۱) مثلث دارای یک زاویهٔ قائمه است. ۲) مربع دارای چهار زاویهٔ قائمه است. ۳) مثلث سه‌ضلعی است. ۴) مربع سه‌ضلعی است.
۵) کوه طلا از جنس طلا است. ۶) دریای جیوه از جنس جیوه است. ۷) سیمرغ موجودی افسانه‌ای است. ۸) درخت کاج بلند است.
۹) انسان خداپرست است. ۱۰) عدد یک بر دو بخش‌پذیر است. ۱۱) مستطیل از مربع بزرگ‌تر است. ۱۲) مستطیل پنج‌ضلعی است.
۱۳) گیاه سبز رنگ است. ۱۴) طوطی پستاندار است.

پاسخ واجب: ۲ - ۳ - ۵ - ۶ - ۷ / ممکن: ۱- ۸ - ۹ - ۱۱ - ۱۳ / ممتنع: ۴ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۴

ریزه‌کاری‌های فلسفی

بدون درنظرگرفتن دو طرف قضیه، نمی‌شود نوع حمل را مشخص کرد؛ زیرا حمل یک مفهوم ممکن است برای یک موضوع واجب و برای موضوعی دیگر، ممتنع یا ممکن باشد. مثال‌های زیر را ببینید:
- مربع چهارضلعی است. (محمول برای موضوع واجب است) - مثلث چهارضلعی است. (محمول برای موضوع ممتنع است)

برای تشخیص واجب یا ممتنع بودن رابطهٔ موضوع و محمول، تنها تحلیل مفهومی و ذهنی کافی است و کاری به واقعیت نداریم. برای مثال، وقتی می‌گوییم حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» واجب است و حمل «گیاه» بر «گربه» ممتنع است، صرفاً با تحلیل مفاهیم «حیوان ناطق»، «انسان»، «گیاه» و «گربه» به این نتیجه می‌رسیم. حالا **اگر برای تشخیص رابطهٔ موضوع و محمول، مجبور باشیم به واقعیت و عالم خارج رجوع کنیم، در آن حالت، قطعاً رابطهٔ آن دو مفهوم امکانی است**؛ زیرا تحلیل ذهنی و مفهومی موضوع و محمول نتوانسته ما را به نتیجه برساند. برای مثال، حمل «سفید» بر «دیوار» نه واجب است و نه ممتنع؛ زیرا تحلیل عقلی به ما می‌گوید این رابطه هم می‌تواند وجود داشته باشد و هم وجود نداشته باشد. پس رابطهٔ امکانی است.

تشخیص نوع رابطهٔ موضوع و محمول کاری به واقعی‌بودن و واقعیت‌داشتن موضوع ندارد؛ زیرا ما در اینجا دربارهٔ مفاهیم صحبت می‌کنیم نه واقعیت. برای مثال، وقتی می‌گوییم «غول یک‌چشم تنها دارای یک چشم است.» رابطهٔ موضوع و محمول واجب است؛ با اینکه اصلاً غول یک‌چشمی در واقعیت وجود ندارد. در واقع ما در اینجا می‌خواهیم بگوییم اگر غول یک‌چشمی در واقعیت وجود داشت، فقط دارای یک چشم بود؛ زیرا مفهوم «دارای یک چشم» درون مفهوم «غول یک‌چشم» وجود دارد.

بحث از حمل محمول بر موضوع و به اصطلاح رابطهٔ موضوع و محمول، یک مبحث منطقی است که می‌خواهد ماده و محتوای قضایا را بررسی کند و منطق‌دانان درباره‌اش حرف زده‌اند. به همین دلیل، اساس و پایهٔ این بحث در مفاهیم و ذهن است و کاری به واقعیت و عالم خارج ندارد؛ اما همان‌طور که در ادامهٔ درس خواهیم دید، ابن‌سینا از این مبحث منطقی استفاده و آن را وارد فلسفه کرد.



رابطهٔ موضوع و محمول در کدام قضیه ضروری است؟

۱) اسب بال‌دار دارای شاخ است.
۲) انسان مذکر است.
۳) مربعِ سه‌ضلعی ناموجود است.
۴) اسب پرنده است.

پاسخ فراموش نکنید که برای تشخیص رابطهٔ موضوع و محمول، به هر دو طرف رابطه نیاز داریم، نه اینکه فقط به موضوع یا فقط به محمول توجه کنیم. گزینهٔ «۱»: رابطهٔ امکانی است؛ زیرا اسب بال‌دار می‌تواند شاخ داشته باشد یا نداشته باشد. / گزینهٔ «۲»: رابطهٔ امکانی است؛ زیرا انسان می‌تواند مذکر نباشد. / گزینهٔ «۳»: خیلی دقت کنید! در اینجا محمول، کلمهٔ «ناموجود» است. پس نوع رابطه ضروری است؛ زیرا «مربع سه‌ضلعی» قطعاً «ناموجود» است. / گزینهٔ «۴»: رابطهٔ امتناعی است؛ زیرا اسب نمی‌تواند پرنده باشد، بلکه قطعاً پستاندار است. بنابراین پاسخ **گزینهٔ «۳»** است.

رابطهٔ محمول «وجود» با موضوع‌های مختلف

خب! آنچه تا اینجا گفتیم، مربوط به علم منطق بود. **ابن‌سینا این مبحث منطقی را وارد فلسفه کرده است**؛ اما چگونه؟ ابن‌سینا یک نکته‌ای به ذهنش رسید و آن این‌که اگر مفاهیم یا ماهیت‌های مختلف را به‌عنوان موضوع یک قضیه قرار دهیم و بعد مفهوم «وجود» را محمول قضیه بگذاریم، می‌شود انواع مفاهیم و ماهیت‌ها را از نظر رابطه‌شان با وجود، دسته‌بندی کنیم. قضایای زیر را ببینید:

انسان حیوان ناطق است.	انسان موجود (دارای وجود) است.
مثلث سه‌ضلعی است.	مثلث موجود (دارای وجود) است.
دایرهٔ مربع چهارضلعی است.	دایرهٔ مربع موجود (دارای وجود) است.

در قضیه‌های سمت راست، محمول قضیه‌ها، مفاهیمی ماهوی هستند که می‌توان رابطهٔ آن‌ها با موضوع قضیه را بررسی کرد. در قضیه‌های سمت چپ هم می‌توان رابطهٔ محمول قضیه‌ها با موضوع را بررسی کرد؛ اما محمول آن‌ها مفهومی ماهوی نیست، بلکه مفهوم «وجود» است. این دو دسته قضیه، یک فرق اساسی با هم دارند و آن اینکه در قضیه‌های سمت راست، ما می‌خواهیم ارتباط یک ماهیت یا مفهوم را با یک مفهوم دیگر بررسی کنیم و در قضایای سمت چپ می‌خواهیم ارتباط یک ماهیت با وجود را بررسی کنیم؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا یک مفهوم، در واقعیت وجود دارد یا خیر.

درواقع ابن‌سینا فهمید که با این کار می‌شود رابطهٔ انواع ماهیت‌ها را با وجود را بررسی کرد و فهمید برای کدام‌یک از مفاهیم، «وجودداشتن» ضروری، کدام‌یک امکانی و کدام‌یک امتناعی است. به عبارت دیگر، همان‌طور که می‌شود هر ماهیت و مفهومی را در ذهن تحلیل کرد و گفت ارتباطش با مفاهیم دیگر چگونه است (واجب، ممکن یا ممتنع است)، می‌توان ارتباط همان مفهوم با واقعیت و وجود را نیز در ذهن بررسی کرد و گفت آن مفهوم آیا ضروری است که وجود داشته باشد؟ محال است که وجود داشته باشد؟ یا ممکن است که وجود داشته باشد؟ بر این اساس، مفاهیم از نظر وجودی سه دسته خواهند بود:

اقسام ماهیت‌ها از نظر وجودی:

۱) واجب‌الوجود: مفهومی که وجودداشتن برایش ضروری است و محال است وجود نداشته باشد.
۲) ممکن‌الوجود: وجودداشتن یا وجودنداشتن برایش ممکن است؛ یعنی می‌تواند موجود باشد یا نباشد.
۳) ممتنع‌الوجود: مفهومی که محال است وجود داشته باشد.

تمرین

ممکن، واجب و ممتنع‌الوجود بودن مفاهیم زیر را مشخص کنید.

۱) دلفینی که در دریاچه است.
۲) پرنده‌ای که روی درخت نشسته است.
۳) خشمی که منجر به قتل می‌شود.
۴) دایره‌ای که دو ضلع دارد.
۵) جسمی که جرم ندارد.
۶) جسمی که بعد ندارد.
۷) خدایی که شریک خداوند باشد.
۸) زمینی که مسطح نباشد.

پاسخ واجب‌الوجود: هیچ‌کدام / ممکن‌الوجود: ۱ - ۲ - ۳ - ۸ / ممتنع‌الوجود: ۷ - ۶ - ۴ - ۵

واجب‌الوجود

اگر به تمرین قبل دقت کنیم، می‌بینیم که هیچ‌کدام از مفاهیمی که بررسی کردیم، واجب‌الوجود نبودند؛ یعنی وجودداشتن برای آن‌ها ضروری نبود. دلیل این قضیه هم خیلی ساده است. در عالم هستی، **فقط یک مفهوم وجود دارد که وجودداشتن ذاتاً برایش ضروری است**؛ یعنی فقط یک مفهوم است که باید حتماً وجود داشته باشد و نمی‌تواند موجود نباشد.

آن موجود هم فقط **خداوند** است که کمی جلوتر، درباره‌اش بیشتر حرف می‌زنیم؛ اما فعلاً همین‌قدر کافی است که بدانیم:

مفهوم واجب‌الوجود در فلسفه به خداوند اطلاق می‌شود که همواره موجود است و محال است که موجود نباشد.

ممتنع‌الوجود

اگر حتی فرض وجود یک مفهوم، محال باشد، آن مفهوم ممتنع‌الوجود خواهد بود. به عبارت دیگر، مفهومی که در هیچ حالتی نتوان «وجود» را بر آن حمل کرد، ممتنع‌الوجود خواهد بود. بسیاری از مفاهیمی که در ذهن ما هستند، یا می‌توانیم آن‌ها را تخیل یا تصور کنیم، وجودشان محال است.

ممتنع‌الوجود نوعی مفهوم است نه موجود؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد.

ممکن‌الوجود

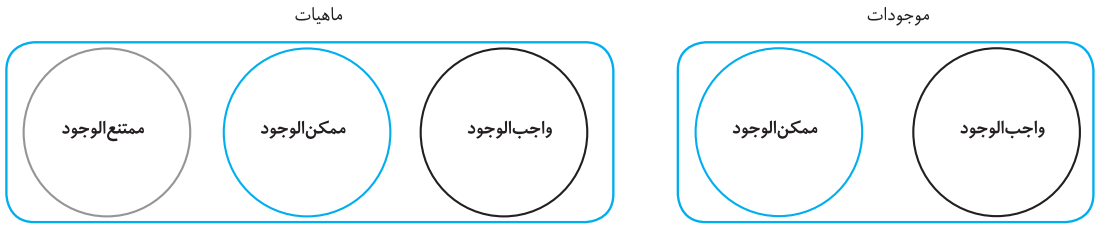
تمامی ماهیات و مفاهیمی که **هم می‌توانند موجود باشند و هم ممکن است موجود نباشند**، ممکن‌الوجود نامیده می‌شوند. به همین دلیل است که می‌گوییم:

ممکن‌الوجود نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد.

یعنی این نوع مفهوم، در ذات خودش نه ضرورت موجودبودن دارد، نه ضرورت عدم (موجودنبودن) و ماهیت و ذات این مفاهیم فقط امکان است؛ پس اگر یک مفهوم ممکن‌الوجود، موجود شود، چیز دیگری آن را از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج کرده است. حالت ممکن‌الوجود مثل یک ترازو است که دو کفهٔ آن وزن یکسان دارند؛ یعنی هیچ‌کدام سبک‌تر یا سنگین‌تر نیستند که تعادل میان کفه‌های ترازو به‌هم بخورد! در این حالت، حتماً باید یک علّتی موجب شود تا یک طرف از کفه‌ها سنگین‌تر بشود و این تعادل از بین برود.

تقسیم ماهیت و تقسیم موجودات

تا اینجا یاد گرفتیم که ماهیات که در ذهن هستند، سه دسته می‌شوند. حالا این سؤال پیش می‌آید که موجودات عالم واقعیت جزء کدام دسته از این مفاهیم‌اند؟ اگر کمی دقت کنیم، متوجه می‌شویم که چون مفاهیم ممتنع‌الوجود، امکان و احتمال موجودشدن ندارند، پس **هر چیزی که در واقعیت می‌بینیم، از نظر ذات و ماهیتش یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود.**



ریزه‌کاری‌های فلسفی

- وقتی از واجب یا ممتنع‌الوجود بودن ماهیت‌ها صحبت می‌کنیم، منظور ما فقط وجود خارجی و واقعی مفاهیم نیست؛ زیرا مفاهیم ممتنع‌الوجود را تصور هم نمی‌شود کرد؛ مثل مفهوم دایرهٔ سه‌ضلعی که حتی نمی‌توانیم آن را تصور کنیم و فقط یک لفظ متناقض درست کرده‌ایم.
- فراموش نکنید که بررسی نوع ماهیت و رابطه‌اش با وجود، یک **تحلیل ذهنی** است و در اینجا کاری به تجربه و آزمایش نداریم؛ یعنی وقتی می‌خواهیم ببینیم که مثلاً یک مفهوم، ممکن‌الوجود است یا ممتنع‌الوجود، لازم نیست به عالم واقعیت رجوع کنیم و ببینیم آیا چنین مفهومی در عالم واقعیت وجود دارد یا نه! بلکه می‌خواهیم ببینیم وجود یک مفهوم از نظر عقلی واجب، ممکن یا ممتنع است. بنابراین، خیلی از مفاهیمی که در عالم خارج وجود ندارند، مثل اسب شاخ‌دار یا مار دوسر، وجودشان عقلاً محال نیست؛ بنابراین این نوع مفاهیم، ممکن‌الوجودند؛ اما وجود مفهومی مثل «جسم بدون جِرم» محال است؛ زیرا هر جسمی، حتی هوا نیز دارای جِرم است.



کدام‌یک از مفاهیم زیر ممتنع‌الوجود است؟

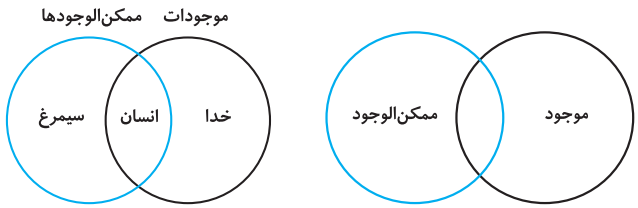
۱) دریای زردرنگ
۲) جاندار مریخی
۳) مربع مایع
۴) کرگدن بال‌دار

پاسخ با بررسی گزینه‌ها، اولین چیزی که به ذهنمان می‌رسد این است که نه‌تنها هیچ‌کدام از مفاهیم بالا وجود ندارند، بلکه احتمال وجودشان نیز کم است؛ اما در بررسی ممکن یا ممتنع‌الوجود بودن مفاهیم، ما فقط با ذهن و عقل کار داریم نه واقعیت. پس باید ببینیم که وجود کدام‌یک از مفاهیم عقلاً امکان ندارد و محال است. اگر دقت کنیم، می‌بینیم که گرچه دریا هیچ‌گاه زرد نیست و احتمالاً هم نخواهد بود؛ اما عقلاً زردبودن دریا محال نیست. بر همین اساس، امکان دارد که در مریخ، جانداری وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده و حتی ممکن است بنا به هر دلیلی، کرگدنی به دنیا بیاید که بال هم داشته باشد؛ اما در هیچ حالتی، نمی‌توان مربعی را تصور کرد که مایع باشد! چرا؟ چون مربع نوعی شکل است نه جسم. مربع از اقسام ماده نیست، بلکه از اقسام اشکال هندسی است و در مفهوم «مربع» هیچ‌گاه نمی‌توان مفهوم «مایع» یا «جامد» را وارد کرد. بنابراین پاسخ **گزینهٔ «۳»** است.

تذکر: دقت کنید که در صورت سؤال نگفته مایعی که به شکل مربع درآمده، بلکه گفته مربعی که مایع است. درواقع، مایعی که به شکل مربع درآمده باشد، براساس ظرفی که درون آن ریخته می‌شود، ممکن است؛ اما شکل‌ها از اساس چون مفاهیم هندسی و فاقد بُعد و امتداد هستند، نمی‌توانند مانند اجسام حالت‌های جامد، مایع یا گاز را داشته باشند.

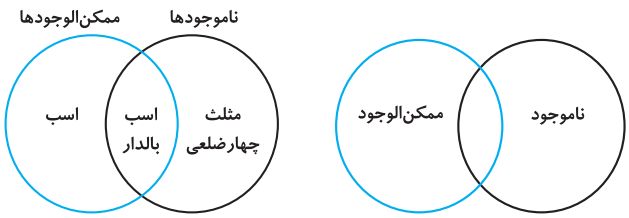
نسبت میان ممکن‌الوجود و موجودات

اگر تست قبلی را با دقت خوانده باشیم، متوجه می‌شویم که بسیاری از مفاهیم ممکن‌الوجود، اصلاً وجود ندارند؛ یعنی ممکن‌الوجود بودن یک ماهیت ربطی به این ندارد که آیا تابه‌حال به‌وجود آمده است یا نه، بلکه تنها به این مسئله ربط دارد که آیا از نظر عقلی، امکان و احتمال به‌وجودآمدن دارد یا خیر؛ پس خیلی از ممکن‌الوجودها موجودند و خیلی از ممکن‌الوجودها موجود نیستند. از طرف دیگر، دیدیم که هر موجودی نیز ممکن‌الوجود نیست، بلکه دست‌کم یک مفهوم در واقعیت وجود دارد که واجب‌الوجود است. بنابراین، برخی موجودات هم ممکن‌الوجودند و برخی موجودات نیز ممکن‌الوجود نیستند. بنابراین، نسبت میان موجود و ممکن‌الوجود، **عموم و خصوص من‌وجه** است.



نسبت میان معدوم و ممکن‌الوجود

خب! می‌دانیم که برخی مفاهیم ناموجود، ممتنع‌الوجودند؛ مثل دایرهٔ مربع، برخی از ناموجودها هم ممکن‌الوجودند؛ مثل دریای جیوه. از طرف دیگر، برخی ممکن‌الوجودها هم موجودند؛ مثل انسان. پس نسبت ممکن‌الوجود با ناموجود نیز **عموم و خصوص من‌وجه** است.



نسبت مفاهیم سه‌گانه (واجب، ممکن و ممتنع) با وجود

الف) واجب‌الوجود

۱) هر واجب‌الوجودی موجود است؛ اما برخی موجودات واجب‌الوجود نیستند. (عموم و خصوص مطلق)
۲) هیچ واجب‌الوجودی ناموجود نیست و هیچ ناموجودی واجب‌الوجود نیست. (تباین)

ب) ممکن‌الوجود

۱ برخی ممکن‌الوجودها موجودند و برخی ممکن‌الوجودها موجود نیستند.
برخی موجودات ممکن‌الوجودند و برخی موجودات ممکن‌الوجود نیستند. (عموم و خصوص من‌وجه)

۲ برخی ممکن‌الوجودها ناموجودند و برخی ممکن‌الوجودها ناموجود نیستند.
برخی ناموجودها ممکن‌الوجودند و برخی ناموجودها ممکن‌الوجود نیستند. (عموم و خصوص من‌وجه)

پ) ممتنع‌الوجود

۱ هیچ ممتنع‌الوجودی موجود نیست و هیچ موجودی، ممتنع‌الوجود نیست. (تباین)

۲ هر ممتنع‌الوجودی ناموجود است؛ اما برخی ناموجودها، ممتنع‌الوجود نیستند. (عموم و خصوص مطلق)

واجب‌الوجود بالغیر و ممکن‌الوجود بالذات

قضیه‌های زیر را ببینید.

دانشگاه تهران موجود است. — دانشگاه اصفهان موجود نیست.

رود کارون موجود است. — قلهٔ دماوند موجود نیست.

همان‌طور که می‌بینیم، موضوع هر چهار قضیهٔ بالا، موجوداتی در عالم خارج هستند؛ یعنی این مفاهیم وجود خارجی دارند؛ اما از طرف دیگر می‌دانیم که هر چهار مفهوم، ممکن‌الوجودند و نسبت به وجود حالت امکانی دارند. حالا این سؤال پیش می‌آید که وقتی یک مفهوم مثل «رود کارون» واقعاً وجود دارد، نسبتش با «وجود» چیست؟ آیا همچنان نسبت امکانی دارد؟

اگر نسبت مفهومی مثل «رود کارون» با «وجود» امکانی بود، نمی‌توانستیم بگوییم کدام‌یک از چهار قضیهٔ بالا، صادق یا کاذب‌اند؛ اما می‌دانیم که قضایای سمت راست صادق و قضایای سمت چپ، کاذب‌اند. دلیل این مسئله این است که **وقتی مفهومی، موجود باشد، نسبت آن با وجود دیگر امکانی نخواهد بود، بلکه ضروری خواهد شد.** حال چون نسبت مفاهیم (موجودات) دانشگاه تهران، دانشگاه اصفهان، رود کارون و قلهٔ دماوند با وجود، ضروری است، قضایای سمت راست که وجود را بر آن‌ها حمل‌کرده، صادق و قضایای سمت چپ که وجود را از آن‌ها سلب کرده، کاذب می‌شود. از همین‌جاست که نتیجه می‌گیریم:

> وقتی مفهومی در واقعیت موجود باشد، نسبتش با وجود ضروری می‌شود و می‌توان «وجود» را بر آن حمل کرد.

به همین دلیل است که اگر مثلاً مفهوم «الف» موجود باشد، قضیهٔ «الف موجود است» صادق خواهد بود. حالا یک داستانی شروع می‌شود! آن هم اینکه اگر نسبت یک مفهوم ممکن‌الوجود با وجود ضروری شود، خب آن مفهوم دیگر ممکن‌الوجود نیست و واجب‌الوجود خواهد شد! آیا چنین چیزی امکان دارد؟ بگذارید مسئله را کمی بیشتر توضیح دهیم:

می‌دانیم که مفهوم «موجودات فضایی» ممکن‌الوجود است. از طرف دیگر، تا حالا هیچ موجود فضایی‌ای هم کشف نشده است؛ یعنی مفهوم «موجود فضایی» نسبت به وجود، یک حالت امکانی دارد و به همین دلیل، دربارهٔ صدق یا کذب قضیهٔ «موجود فضایی موجود است.»، بی‌اطلاعیم؛ اما اگر روزی انسان کشف کند که موجود فضایی واقعاً وجود دارد، آنگاه قضیهٔ «موجود فضایی موجود است.» صادق می‌شود؛ زیرا در این حالت، مفهوم «موجود فضایی» از حالت امکان خارج شده و حمل وجود بر «موجود فضایی» ضروری شده است. خب! وقتی حمل وجود بر یک مفهوم ضروری باشد، آن مفهوم دیگر ممکن‌الوجود نیست، بلکه واجب‌الوجود است. حالا دو سؤال پیش می‌آید که باید به آن‌ها جواب دهیم:

۱ چگونه یک مفهوم ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود تبدیل می‌شود؟

برای جواب‌دادن به این سؤال، ابتدا باید مراحل این تغییر را یک‌بار دیگر مرور کنیم:

مراحل فلسفی تبدیل ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود

وقتی مفهومی ممکن‌الوجود است، ذاتاً نسبت به وجود حالت امکانی دارد.
وقتی مفهومی موجود است، نسبت به وجود، حالت ضروری دارد.
ممکن‌الوجودی که به‌وجود می‌آید، از حالت امکانی خارج شده است.
ممکن‌الوجود برای خارج شدن از حالت امکانی، به موجود دیگری نیازمند است.
ممکن‌الوجود به‌وسیلهٔ موجود دیگری از حالت امکانی خارج و به حالت ضروری و واجب می‌رسد.

پس به‌طور خلاصه، ممکن‌الوجود تنها توسط یک موجود دیگر است که به واجب‌الوجود تبدیل می‌شود؛ وگرنه خودش، ذاتاً نسبت به وجود یا عدم، حالت امکانی دارد. پس باید بگوییم:

> مفهوم ممکن‌الوجود، تنها توسط یک موجود دیگر است که از حالت امکانی نسبت به وجود و عدم خارج و موجود می‌شود.

به عبارت دیگر، ممکن‌الوجود در حالت ذاتی خودش، موجود نیست؛ اما قابلیت موجودشدن دارد. حال اگر موجود شود، پس یک موجود دیگر آن را از حالت امکانی خارج و موجودش کرده است.

۲ مفهومی را که ممکن‌الوجود بوده و واجب‌الوجود شده چه می‌نامیم؟

خیلی راحت می‌گوییم این مفهوم **ذاتاً** ممکن‌الوجود است؛ اما توسط موجود دیگر واجب‌الوجود شده است. بنابراین، فلاسفه معتقدند:

> ممکن‌الوجودی که به‌وجود می‌آید، ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر است.

توضیحات تکمیلی دربارهٔ اقسام موجودات

حالا که با مفاهیم بالغیر و بالذات هم آشنا شدیم، بد نیست از یک منظر دیگر، دوباره به آنچه تا اینجا یاد گرفتیم، نگاه کنیم.

۱ **هرچیزی که وجود پیدا کرده، وجودداشتن برایش ضروری شده است.**

یعنی اگر مفهومی در حالت امتناع یا امکان باشد، وجود ندارد و اگر وجود دارد، پس وجودداشتن برایش ضروری شده؛ بنابراین باید گفت:

هر مفهومی، تا واجب نشود، به‌وجود نمی‌آید.

زیرا تا وجود برای یک مفهوم ضروری نشود، آن مفهوم از حالت امکان خارج نمی‌شود.

۲ **هر موجودی در جهان هستی، واجب‌الوجود است.**

وقتی می‌گوییم موجودی که وجود دارد، وجود برایش ضرورت پیدا کرده، پس هر موجودی، باید واجب‌الوجود باشد.

۳ **واجب‌الوجود دو قسم است: واجب‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر.**

حال اگر به موجودات جهان نگاه کنیم، همگی به‌دلیل وجودداشتن، واجب‌الوجودند؛ اما بسیاری از آن‌ها، چون ذاتاً ممکن‌الوجود بوده‌اند و بعداً به‌وجود آمده‌اند، واجب‌الوجود بالغیرند. نوع دیگر موجودات که همواره وجود داشته‌اند و همواره وجود برایشان ضروری است، واجب‌الوجود بالذات است و این نوع از واجب‌الوجود، فقط خداوند است.

۴ **واجب‌الوجود بالغیر همان ممکن‌الوجود بالذات است.**

موجودات جهان هستی، گرچه واجب‌الوجودند؛ ولی در اصل ممکن‌الوجود بالذات بوده‌اند که توسط واجب‌الوجود بالذات به‌وجود آمده‌اند.

اشتباهات رایج

۱ **تقسیم وجود و تقسیم ماهیت:** وقتی مفاهیم ماهوی را تقسیم می‌کنیم، سه حالت واجب‌الوجود، ممکن‌الوجود و ممتنع‌الوجود خواهیم داشت؛ اما وقتی موجودات را تقسیم می‌کنیم، دیگر خبری از ممتنع‌الوجود نیست؛ زیرا مفهوم ممتنع، محال است که وجود داشته باشد. پس ماهیات سه دسته و موجودات دو دسته‌اند.

۲ **امکان و احتمال:** احتمال مربوط به عالم واقعیت و پدیده‌هاست. وقتی می‌گوییم چیزی احتمال دارد، یعنی شرایطی فراهم شده تا احتمالاً آن اتفاق رخ دهد. مثلاً اگر می‌گویم احتمال دارد باران بیاید، شرایط باریدن باران، از جمله ابرهای باران‌زا، در آن منطقه وجود دارد؛ اما منظور از امکان، صرفاً **امکان عقلی** یک چیز است. به عبارت دیگر، در امکان، تنها شرایط عقلی را بررسی می‌کنیم و اگر چیزی تناقض عقلی و منطقی نداشته باشد، امکان دارد. برای مثال، بارش باران در صحرای سینا، **احتمال وقوعی** ندارد اما **امکان عقلی** دارد.

۳ **وجوب و وجود:** وجود، همان هستی است و وجوب، ضرورت هستی‌داشتن است. به عبارت دیگر، وقتی یک مفهوم بخواهد موجود شود، ابتدا باید «هستی‌داشتن» برایش واجب شود تا به‌وجود بیاید. **پس وجوب شیء بر وجود آن مقدم است.**

۴ **ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر:** ببینید! مفاهیمی که ممکن‌الوجودند، دو حالت دارند: یا موجودند مثل انسان یا معدوم‌اند مثل اسب شاخ‌دار. حال آن ممکن‌الوجودهایی که موجودند، واجب‌الوجود بالغیر هم هستند، چون خودشان نمی‌توانند ضرورت وجود پیدا کرده باشند.

درسنامه را جمع و جور کنیم

۱ سه رابطهٔ وجوبی، امکانی و امتناعی در قضایا را با ذکر مثال توضیح دهید.

۲ تقسیم‌بندی سه‌گانهٔ ماهیات را با ذکر مثال نام ببرید.

۳ تقسیم‌بندی موجودات از نظر ابن‌سینا را ذکر کنید.

۴ واجب‌الوجود بالغیر، همان ..... است.

۵ ابن‌سینا برای تقسیم موجودات به واجب و ممکن، به ..... شیء رجوع می‌کند.

۶ اگر بتوان محمولی را هم از موضوعی سلب کرد و هم بر آن حمل کرد، رابطهٔ موضوع و محمول ..... است.

۷ اگر سلب یک محمول از موضوعش محال باشد، آن رابطه ..... است.

۸ هر مفهومی برای به‌وجودآمدن، ابتدا باید ..... پیدا کند.

پاسخ ۴. ممکن‌الوجود بالذات / ۵. ماهیت یا ذات / ۶. امکانی / ۷. وجوبی یا ضروری / ۸. وجوب یا ضرورت

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس دوم

دست گرمی

۹۷. کدام گزینه از نظر رابطهٔ موضوع و محمول درست است؟

۱) با اینکه مربع شکل است؛ اما می‌توانست شکل نباشد.
۲) با اینکه طوطی پرنده است، می‌توانست پرنده نباشد.
۳) با اینکه کتاب فلسفی است؛ اما می‌توانست ادبی باشد.
۴) با اینکه انسان ناطق است؛ اما ممکن بود ناطق نباشد.

۹۸. محمول کدام قضیه برای موضوعش ضروری است؟

۱) مربع بزرگ است.
۲) مستطیل از مربع بزرگ‌تر است.
۳) مستطیل نوعی شکل است.
۴) مربع سه‌ضلعی است.

۹۹. اگر برقراری ارتباط میان موضوع و محمول یک قضیه محال باشد، رابطهٔ موضوع و محمول ..... است.

۱) امکانی
۲) ضروری
۳) سلبی
۴) امتناعی

۱۰۰. وقتی می‌گوییم رابطهٔ موضوع و محمول قضیه‌ای امکانی است، منظور این است که .....

۱) می‌توان محمول را از موضوع سلب کرد.
۲) محمول قضیه مفهوم «وجود» است.
۳) حمل محمول بر موضوع محال است.
۴) محمول جزئی از ذات موضوع است.

۱۰۱. وقتی رابطهٔ موضوع و محمول یک قضیه ..... باشد، صرفاً با تحلیل ذهنی می‌توان پی برد که آن قضیه ..... است.

۱) امکانی – صادق
۲) وجوبی – صادق
۳) ضروری – کاذب
۴) امکانی – کاذب

۱۰۲. در کدام حالت، قضیه همواره کاذب است؟

۱) برقراری ارتباط میان موضوع و محمول محال باشد.
۲) میان موضوع و محمول، رابطهٔ امکانی برقرار باشد.
۳) محمول قضیه، جزئی از ذات و ماهیت موضوع نباشد.
۴) محمول قضیه، وجود موضوع قضیه را نفی کند.

۱۰۳. در بحث از رابطهٔ موضوع و محمول، رابطهٔ حاکم میان «انسان» و «ده متر قدداشتن» کدام است؟

۱) احتمال
۲) امتناع
۳) امکان
۴) ضرورت

۱۰۴. اگر عقل رابطهٔ میان موضوع و محمول یک قضیه را ..... کند، آن رابطه ..... است.

۱) تأیید – امکانی
۲) نفی – امتناعی
۳) تأیید – امتناعی
۴) نفی – وجوبی

۱۰۵. در قضیهٔ «عدد هفت زوج است.» چه نوع رابطه‌ای میان موضوع و محمول برقرار است؟

۱) امتناعی
۲) امکانی
۳) ضروری
۴) وجوبی

۱۰۶. اگر عقل نه ناگزیر از قبول رابطهٔ میان موضوع و محمول قضیه باشد و نه نفی آن، رابطه ..... و اگر عقل خلاف رابطهٔ موضوع و محمول را قبول نمی‌کند، آن رابطه ..... است.

۱) امکانی – امتناعی
۲) امتناعی – امکانی
۳) امکانی – ضروری
۴) امتناعی – ضروری

۱۰۷. کدام‌یک از موارد زیر در ارتباط با رابطهٔ وجوبی نادرست است؟

۱) رابطه‌ای حتمی و اجتناب‌ناپذیر است.
۲) عقل خلاف آن را هرگز قبول نمی‌کند.
۳) می‌توان محمول را از موضوع سلب کرد.
۴) محمول همواره بر موضوع صدق می‌کند.

۱۰۸. از نظر ابن‌سینا، وقتی به اشیای پیرامون خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که میان این ماهیات و ..... یک رابطهٔ ..... برقرار است.

۱) وجود – ضروری
۲) وجود – امکانی
۳) واقعیت – ضروری
۴) واقعیت – امتناعی

۱۰۹. ابن‌سینا معتقد است که ممکنات جهان هستی توسط .....، ضرورت و وجوب پیدا کرده‌اند.

۱) واجب‌الوجود بالغیر
۲) واجب‌الوجود بالذات
۳) ممکن‌الوجود بالغیر
۴) ممکن‌الوجود بالذات

۱۱۰. موجودات جهان هستی، چون ذاتاً ..... هستند، برای موجود بودن ابتدا باید ..... بیابند.

۱) واجب – وجود
۲) ممکن – وجود
۳) ممتنع – ضرورت
۴) ممکن – وجوب

۱۱۱. براساس اصطلاحات ابن‌سینا، موجودی را که توسط موجود دیگری ضرورت پیدا کرده باید ..... نامید.

۱) ممکن‌الوجود بالذات
۲) واجب‌الوجود بالذات
۳) ممتنع‌الوجود
۴) واجب‌الوجود بالغیر

۱۱۲. مفاهیم «انسان ناطق»، «دایرهٔ سه‌ضلعی» و «خاتم پیامبران» به‌ترتیب، چه نوع مفهومی هستند؟

۱) ممکن‌الوجود – ممتنع‌الوجود – واجب‌الوجود
۲) واجب‌الوجود – ممتنع‌الوجود – ممکن‌الوجود
۳) ممکن‌الوجود – ممتنع‌الوجود – ممکن‌الوجود
۴) واجب‌الوجود – ممکن‌الوجود – واجب‌الوجود

۱۱۳. وقتی می‌گوییم رابطهٔ «ماهیت» یا «وجود» رابطهٔ امکانی است، یعنی آن ماهیت:

۱) می‌تواند باشد یا نباشد.
۲) واجب‌الوجود بالغیر است.
۳) وجودش محال است.
۴) فاقد وجود واقعی است.

۱۱۴. موضوعی را که نسبت به محمولِ وجود، رابطهٔ ..... دارد، ..... گویند.

۱) محال – ممکن‌الوجود
۲) حتمی – واجب‌الوجود
۳) احتمالی – ممتنع‌الوجود
۴) ضروری – ممکن‌الوجود

برویم سر اصل مطلب

۱۱۵. **در کدام حالت، رابطهٔ موضوع و محمول ذاتاً ضروری خواهد بود؟**
۱) با سلب محمول از موضوع، ماهیت موضوع زیر سؤال برود.
۲) موضوع قضیه یک ماهیت ولی محمول آن، «وجود» باشد.
۳) موضوع قضیه، مفهومی باشد که در واقعیت وجود دارد.
۴) محمول قضیه نشان‌دهندهٔ وجود خارجی یک مفهوم باشد.

۱۱۶. **کدام قضیه امکانی است؟**
۱) انسان جانداری پستاندار است.
۲) مثلث چهارضلعی ناممکن است.
۳) درخت ده‌متری موجود است.
۴) سفید نوعی جسم است.

۱۱۷. **رابطهٔ امکانی میان موضوع و محمول زمانی است که:**
۱) عقل خلاف آن را قبول نمی‌کند.
۲) عقل نه ناگزیر از قبول آن و نه نفی آن است.
۳) عقل فقط خلاف آن را می‌پذیرد.
۴) عقل ناگزیر از قبول و نفی خلاف آن است.

۱۱۸. **کدام گزینه دربارهٔ اشیای پیرامونی ما در عالم، درست است؟**
۱) نبودنشان محال است.
۲) بودنشان ضروری است.
۳) نبودنشان ممکن است.
۴) بودنشان وجوبی است.

۱۱۹. **از نظر ابن‌سینا، واقعیات جهان تقسیم می‌شوند به ..... و ..... .**
۱) واجب‌الوجود بالذات – ممکن‌الوجود بالغیر
۲) واجب‌الوجود بالغیر – ممکن‌الوجود بالذات
۳) ممکن‌الوجود بالغیر – واجب‌الوجود بالذات
۴) واجب‌الوجود بالغیر – واجب‌الوجود بالذات

۱۲۰. **میان واجب‌الوجود بالغیر و ممکن‌الوجود بالذات کدام نسبت از نسبت‌های چهارگانه برقرار است؟**
۱) تساوی
۲) عموم و خصوص من‌وجه
۳) تباین
۴) عموم و خصوص مطلق

۱۲۱. **اگر نسبت «الف» و «ب» در قضیهٔ «الف ب است» ..... باشد، آنگاه این قضیه ..... خواهد بود.**
۱) امتناعی – کاذب
۲) امکانی – صادق
۳) وجوبی – کاذب
۴) امکانی – کاذب

۱۲۲. **اگر مفهومی در واقعیت وجود نداشته باشد، آنگاه ..... .**
۱) شاید واجب‌الوجود باشد
۲) قطعاً ممکن‌الوجود است
۳) قطعاً ممتنع‌الوجود است
۴) شاید ممکن‌الوجود باشد

۱۲۳. **نسبت مفاهیم «معدوم» و «ممکن‌الوجود» چیست؟**
۱) عموم و خصوص من‌وجه
۲) عموم و خصوص مطلق
۳) تساوی
۴) تباین

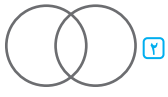
۱۲۴. **نسبت میان «ممتنع‌الوجود» به «موجود» و «معدوم»، به‌ترتیب چیست؟**
۱) تباین – عموم و خصوص مطلق
۲) عموم و خصوص مطلق – تساوی
۳) تباین – عموم و خصوص من‌وجه
۴) عموم و خصوص من‌وجه – عموم و خصوص مطلق

۱۲۵. **اگر نسبت میان مفهوم وجود و یک ماهیت ضروری نباشد، کدام گزینه قطعاً درست است؟**
۱) آن مفهوم ممکن است.
۲) آن مفهوم موجود نیست.
۳) آن مفهوم معدوم است.
۴) آن مفهوم معدوم نیست.

۱۲۶. **موجودی که وجود دارد، قطعاً ..... است.**
۱) واجب‌الوجود
۲) ممکن‌الوجود
۳) واجب‌الوجود بالذات
۴) ممکن‌الوجود بالذات

۱۲۷. **مفهوم ممکن‌الوجود عبارت است از:**
۱) مفهومی که نمی‌تواند موجود باشد.
۲) هر موجودی که ممکن است وجود داشته باشد.
۳) موجودی که نمی‌تواند وجود نداشته باشد.
۴) مفهومی که می‌تواند وجود نداشته باشد.

۱۲۸. **کدام مفهوم ممتنع‌الوجود نیست؟**
۱) مربع پنج‌ضلعی
۲) قادر مطلق؛ اما دارای محدودیت
۳) اژدهای هفت‌سر
۴) انسان چهارضلعی

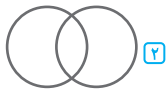
۱۲۹. **کدام نمودار نشان‌دهندهٔ نسبت میان واجب‌الوجود بالغیر و بالذات است؟**
۱) 
۲) 
۳) 
۴) 

۱۳۰. **اگر حمل الف بر ب ..... باشد، آنگاه ممکن است حمل ب بر الف ..... باشد.**
۱) امکانی – ممتنع
۲) ضروری – ممتنع
۳) امکانی – ضروری
۴) ضروری – امتناعی

۱۳۱. **حمل مفهوم ..... بر ..... حملی ضروری است.**
۱) چهار – عدد
۲) دایره – شکل
۳) اسب – جاندار
۴) زوج – هشت

۱۳۲. **نسبت‌های سه‌گانه رابطهٔ چه چیزی را مشخص می‌کند؟**
۱) نسبت میان هستی و چیستی یک مفهوم
۲) نوع حمل محمول یک قضیه بر موضوع آن
۳) دایرهٔ مصادیق موضوع یک قضیه
۴) دایرهٔ مصادیق محمول یک قضیه

۱۳۳. کدام گزینه نسبت میان ممکن‌الوجود بالذات و ممتنع‌الوجود را نشان می‌دهد؟

۱)  ۲)  ۳)  ۴) 

۱۳۴. کدام گزینه توصیف درستی از واجب‌الوجود بالغیر ارائه می‌کند؟

۱) وجود همواره برایش ضرورت داشته و دارد.
۲) وجود هیچ‌گاه برایش ضروری نخواهد شد.
۳) نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد.
۴) علّتی خارج از ذاتش آن را ضروری کرده است.

۱۳۵. چرا در نظر ابن‌سینا، تمامی موجودات ممکن را باید واجب‌الوجود دانست؟

۱) زیرا اگر واجب‌الوجود نبودند، وجود برایشان محال می‌شد.
۲) چون وجود برایشان ضرورت پیداکرده که موجود شده‌اند.
۳) زیرا مفهوم ممکن‌الوجود همان واجب‌الوجود بالغیر است.
۴) چون نمی‌توان جهانی از موجودات ممکن‌الوجود را تصور کرد.

۱۳۶. تصوری که در ذهنمان از یک موجود خیالی داریم، چه نوع ماهیتی است؟

۱) واجب‌الوجود بالغیر ۲) ممکن‌الوجود بالغیر ۳) ممکن‌الوجود بالذات ۴) ممتنع‌الوجود بالذات

۱۳۷. مفاهیم «درخت»، «سیمرغ» و «مربع سه‌ضلعی» به‌ترتیب ..... ، ..... و ..... محسوب می‌شوند.

۱) واجب‌الوجود بالغیر – ممتنع‌الوجود – ممتنع‌الوجود
۲) ممکن‌الوجود بالذات – ممتنع‌الوجود – ممکن‌الوجود بالذات
۳) ممکن‌الوجود بالذات – ممکن‌الوجود بالغیر – ممتنع‌الوجود
۴) واجب‌الوجود بالغیر – ممکن‌الوجود بالذات – ممتنع‌الوجود

۱۳۸. منظور حکما از «واجب‌الوجود بالذات» خواندن خداوند چیست؟

۱) ضروری‌دانستن هستی خداوند
۲) بدیهی‌دانستن وجود خداوند
۳) مطلق‌بودن وجود و هستی خداوند
۴) واقعیت‌داشتن وجود خداوند

۱۳۹. کدام گزینه دربارهٔ مفاهیم سه‌گانهٔ واجب، ممکن و ممتنع‌الوجود، درست است؟

۱) انواع موجود را دسته‌بندی می‌کنند.
۲) نوع وجود هر مفهوم را مشخص می‌کنند.
۳) انواع مفاهیم را دسته‌بندی می‌کنند.
۴) نسبت میان وجود و واقعیت را مشخص می‌کنند.

۱۴۰. اگر مفهومی ممکن‌الوجود بالذات باشد، قطعاً .....

۱) واجب‌الوجود بالغیر است.
۲) وجود و عدم برایش فرقی ندارد.
۳) هیچ‌گاه واجب نمی‌شود.
۴) امکان ماهوی نخواهد داشت.

۱۴۱. در تعریف ..... گفته می‌شود ..... که نمی‌تواند هستی بیابد.

۱) ممکن‌الوجود – موجودی ۲) ممتنع‌الوجود – موجودی ۳) ممکن‌الوجود بالذات – ماهیتی ۴) ممتنع‌الوجود – ماهیتی

۱۴۲. کدام گزینه ماهیتی را توصیف می‌کند که وجود یا عدمش نامعلوم است؟

۱) واجب‌الوجود بالغیر ۲) واجب‌الوجود بالذات ۳) ممکن‌الوجود بالذات ۴) ممتنع‌الوجود

۱۴۳. چرا فیلسوفان جهان هستی را جهان ممکنات می‌دانند؟

۱) زیرا می‌توان فرض کرد که این جهان موجود نبود.
۲) زیرا این جهان در ذات خود بهترین نظام ممکن است.
۳) چون هیچ‌کدام از موجودات هستی، واجب‌الوجود نیستند.
۴) زیرا هستی همواره نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد.

۱۴۴. کدام گزینه دربارهٔ ممتنع‌الوجود نادرست است؟

۱) محال است خودش به‌وجود بیاید؛ مگر اینکه علّتی بیرونی وجود را برایش ضروری کند.
۲) محال است نسبت به وجود و عدم در حالت تساوی قرار بگیرد و همیشه از وجود امتناع می‌کند.
۳) وجودداشتن نه برایش ضروری می‌شود و نه هیچ‌گاه احتمال و فرض وجودش ممکن است.
۴) نه می‌توان برایش علّت پدیدآمدن فرض کرد و نه می‌توان برایش علّت ممکن بودن در نظر گرفت.

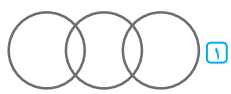
۱۴۵. اگر بدانیم مفهومی، وجودداشتن برایش توسط موجودی دیگر ضرورت یافته است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که آن مفهوم ..... بوده است.

۱) ذاتاً واجب ۲) ممکن‌الوجود بالغیر ۳) ممتنع‌الوجود ۴) ذاتاً ممکن

۱۴۶. کدام گزینه، مفهوم رابطهٔ وجوبی در یک قضیه را می‌رساند؟

۱) لااقتضاءبودن رابطهٔ موضوع و محمول
۲) ناگزیربودن رابطهٔ موضوع و محمول
۳) نامشخص‌بودن صدق و کذب قضیه
۴) قابلیت تصور سلب محمول از موضوع

۱۴۷. کدام نمودار نشان‌دهندهٔ نسبت میان سه مفهوم واجب‌الوجود بالغیر، واجب‌الوجود بالذات و ممکن‌الوجود بالذات است؟

۱)  ۲)  ۳)  ۴) 

۱۴۸. کدام عبارت مفهوم «ممتنع‌الوجود» را دقیق‌تر توضیح داده است؟ (خارج از کشور ۹۶)

۱) مفهومی که تصور آن غیرممکن است.
۲) آنچه که حمل هستی بر آن ممکن نیست.
۳) چیزی که هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت.
۴) آنچه که فقط وجود خیالی یا فرضی داشته باشد.

۱۴۹. **کدام عبارت، تعریف واجب‌الوجود بالغیر را به‌درستی بیان می‌کند؟** (خارج از کشور ۹۹)

۱) چیزی که برحسب ذات خود ممکن‌الوجود است.
۲) ماهیتی که چیستی خود را از علّت دریافت می‌کند.
۳) موجودی که ضرورت وجود او از ناحیهٔ دیگری است.
۴) ماهیتی که وجوب خود را از ماهیت دیگری می‌گیرد.

۱۵۰. **حمل یگانه بر غنی بالذات، از نظر نسبت، مانند کدام حمل است؟** (سراسری ۱۴۰۰)

۱) شکل بر ذوزنقه
۲) گیاه بر دارای حیات
۳) منحصربه‌فرد بر مولود کعبه
۴) ذوزنقه بر دارای چهار ضلع

۱۵۱. **حملِ «دارای دو قطر مساوی» بر «مربع»، از نظر نسبت، مانند کدام حمل است؟** (خارج از کشور ۱۴۰۰)

۱) ذوزنقه بر شکل
۲) متساوی‌الاضلاع بر مثلث
۳) مثلث بر دارای اضلاع
۴) دارای زاویه بر مستطیل

کمی سخت‌تر از کنکور

۱۵۲. **در کدام قضیه رابطهٔ امتناعی برقرار است؟**

۱) کوه طلا ممکن‌الوجود است.
۲) مستطیل بی‌زاویه ممتنع‌الوجود است.
۳) دریای جیوه ممکن‌الوجود است.
۴) گیاه دارای اراده، ممکن‌الوجود است.

۱۵۳. **در کدام قضیه، رابطهٔ وجوبی برقرار است؟**

۱) درخت ممکن‌الوجود بالذات است.
۲) غول یک‌چشم، ممتنع‌الوجود است.
۳) خداوند واجب‌الوجود بالغیر است.
۴) انسان واجب‌الوجود بالذات است.

۱۵۴. **وقتی می‌گوییم «موجودات جهان ممکن‌الوجود بالذات‌اند» کدام گزینه دربارهٔ آن‌ها نادرست است؟**

۱) توسط موجود دیگری ضرورت یافته‌اند.
۲) می‌توانسته‌اند هرگز به‌وجود نیایند.
۳) ممکن است وجودشان را از دست بدهند.
۴) همین که موجود شدند، وجوب یافتند.

۱۵۵. **محمول وجود برای مفهوم «فیل پروازکننده» .....**

۱) گرچه ضرورت ندارد؛ ولی ممکن است.
۲) محمولی ضروری؛ اما از ناحیهٔ غیر است.
۳) محال است و نمی‌تواند بر آن حمل شود.
۴) محمولی غیر احتمالی و ناممکن است.

۱۵۶. **وقتی می‌گوییم رابطهٔ «فیل» و «هستی» رابطهٔ امکانی است، منظور کدام گزینه نیست؟**

۱) ماهیت فیل در ذات خود ممکن‌الوجود است نه واجب‌الوجود بالذات.
۲) فیلِ موجود، نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد و می‌تواند نباشد.
۳) ماهیت فیل هم می‌تواند موجود باشد و هم می‌تواند به‌وجود نیاید.
۴) فیل یک واجب‌الوجود بالغیر است نه یک واجب‌الوجود بالذات.

۱۵۷. **حمل کدام دو مفهوم بر یکدیگر ضروری است؟**

۱) آب و مایع
۲) انسان و ناطق
۳) شکل و دارای اندازه
۴) مربع و چهارضلعی

۱۵۸. **اگر مفهوم «الف» ذاتیِ مفهوم «ب» باشد، آن‌گاه قطعاً می‌توان گفت:**

۱) حمل مفهوم ب بر الف ضروری است.
۲) حمل ب بر الف نیازمند دلیل نیست.
۳) الف جزئی از ماهیت مفهوم ب است.
۴) الف را می‌توان با ب تعریف کرد.

۱۵۹. **کدام گزینه دربارهٔ رابطهٔ امکانی میان وجود و یک ماهیت خاص نادرست است؟**

۱) تا ماهیت وجود نیابد، این رابطه ضروری و وجوبی نمی‌شود.
۲) اگر علّت ماهیت موجود شود، ماهیت در خارج تحقق می‌یابد.
۳) اگر ماهیت موجود باشد، رابطهٔ این دو از حالت امکانی خارج شده است.
۴) وقتی ماهیت علّتش را واجب کند، از حالت تساوی و امکانی خارج شده است.

می‌گیرد؛ اما بسیاری از مفاهیم تنها در ذهن انسان‌اند و مصداقی در واقعیت ندارند. پس میان مفاهیم ذهنی و موجودات واقعی، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ به‌نحوی که مفاهیم ذهنی عام‌تر و موجودات واقعی خاص‌ترند.

۸۹. **گزینهٔ ۴** می‌دانیم که وجود جنبهٔ مشترک موجودات و ماهیت جنبهٔ مختلف میان موجودات است. پس بر این اساس، ماهیت‌ها مختلف و متکثر می‌شوند؛ ولی در هستی و وجودی که دارند، دارای وحدت‌اند. نظریهٔ وحدت در عین کثرت نیز به همین مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید که موجودات عالم هستی، ماهیت‌های مختلف و متکثر دارند؛ ولی در وجودشان، دارای وحدت هستند.

۹۰. **گزینهٔ ۳** ما می‌دانیم که سیمرغ چیست اما این مفهوم وجود خارجی ندارد. بنابراین، از آنجایی که مفهوم سیمرغ برای ما معلوم است، از آن تصوری در ذهن داریم و آن تصور می‌شود وجود ذهنی سیمرغ. اما این مفهوم وجود خارجی ندارد. پس هر چیزی که برای ما معلوم باشد و تصوری از آن داشته باشیم، یعنی به آن علم داریم و یک وجود ذهنی از آن خواهیم داشت؛ اما لزوماً هر مفهومی که دارای وجود ذهنی است، وجود خارجی ندارد.

۹۱. **گزینهٔ ۴** اگر با شناخت ماهیت یک مفهوم، وجود آن نیز برای ما کشف می‌شد، آنگاه وجود و ماهیت یک چیز می‌شدند. مثلاً با شناخت مفهوم سیمرغ می‌فهمیدیم که سیمرغ وجود دارد؛ اما این‌گونه نیست و به همین دلیل است که وجود و ماهیت دو چیز مغایرند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: تصوراتی که در ذهن ما هستند، همان ماهیت‌ها محسوب می‌شوند. حال اگر همهٔ این تصورات دارای وجود واقعی بودند، باز هم می‌توانستیم در ذهن، میان وجود و ماهیت آن تصورات تفکیک قائل شویم. / گزینهٔ «۲»: اگر همهٔ موجودات دارای یک ماهیت بودند، تفکیک میان موجودات از بین می‌رفت؛ اما عینیت وجود و ماهیت اثبات نمی‌شد. / گزینهٔ «۳»: همیشه امکان دارد که ما وجود یک چیز را بدانیم اما ماهیتش را نشناسیم. مثل موجودی که از فاصله‌ای بسیار دور می‌بینیم و مطمئنیم که وجود دارد؛ اما نمی‌دانیم آن موجود چیست. پس این گزینه دلیلی بر اثبات عینیت وجود و ماهیت نیست.

۹۲. **گزینهٔ ۲** حمل مفاهیمی که جزئی از یک ماهیت هستند یا عیناً همان ماهیت هستند، برای آن ماهیت ضروری است. مثل حمل گیاه بر درخت کاج (حمل جزئی از ماهیت) یا حمل «شکل سه‌ضلعی» بر «مثلث» (کاملاً عین ماهیت).

حال اگر وجود و ماهیت یکی بودند، ضرورتاً باید می‌شد که وجود را بر هر ماهیتی حمل کرد؛ اما می‌دانیم که حمل وجود بر یک ماهیت مثل درخت یا انسان یا هر ماهیت دیگری، نیازمند دلیل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: حتی در حالت عینیت وجود و ماهیت نیز می‌توانستیم میان وجود ذهنی و خارجی یک مفهوم تفکیک بگذاریم و این مسئله ربطی به مغایرت این دو ندارد. / گزینهٔ «۳»: هر موجودی دارای ماهیت است و نیازی به عینیت وجود و ماهیت نیست تا موجودات ماهیت داشته باشند. / گزینهٔ «۴»: درست برعکس، اگر وجود و ماهیت یکی بودند، با تشخیص ماهیت، وجود آن نیز کشف می‌شد.

۹۳. **گزینهٔ ۴** وقتی حمل «ب» بر «الف» ضروری نباشد، یعنی این دو مفهوم از یکدیگر جدایی‌پذیرند و مفهوم «ب» لزوماً در تعریف مفهوم «الف» به‌کار نمی‌رود؛ زیرا «ب» جزء ذات و ماهیت «الف» نیست.

۹۴. **گزینهٔ ۴** براساس دیدگاه فیلسوفان مسلمان، از جمله ابن‌سینا و خواجه نصیر، ما دو نوع حمل داریم. یکی حمل اولی ذاتی که در آن موضوع و محمول دقیقاً یکی هستند؛ یعنی تمام محمول برابر است با خود موضوع. در این نوع حمل، محمول دقیقاً همان موضوع است و مفاهیم محمول، ذاتیِ موضوع محسوب می‌شوند. درست مثل اینکه در آن قضیه یک مفهوم را که در جایگاه موضوع است، تعریف کرده باشیم. مانند قضیهٔ «مثلث شکلی سه‌ضلعی است». بر این اساس، گزینه‌های «۱» تا «۳» دقیقاً حمل اولی ذاتی هستند؛ زیرا موضوع و محمول دقیقاً یک چیز محسوب می‌شوند. اما در نوع دوم قضیه، که به آن حمل شایع صناعی گفته می‌شود، موضوع و محمول دو چیزند. مثل قضایای «پیراهن زرد است»، «این کتاب مفید است»، «انسان موجود است» و مانند این‌ها. حال در گزینهٔ «۴»، گفته درخت «موجودی» است که ... . خب! از آنجایی که مفهوم «موجود» یکی از محمول‌هایی است که در این گزینه به موضوع «درخت» حمل شده است، نتیجه می‌گیریم که حمل از نوع شایع صناعی است. زیرا وجود با هیچ ماهیتی برابر نیست.

۹۵. **گزینهٔ ۲** ما در اینجا با قضیه‌ای روبه‌رو هستیم که در آن، محمول «وجود» از یک موضوعی که از نوع ماهیت است (سیمرغ) سلب شده است. از طرف دیگر می‌دانیم که این قضیه صادق است؛ زیرا سیمرغ وجود ندارد. از همین‌جا می‌شود نتیجه گرفت که ماهیت با وجود رابطهٔ ضروری ندارد. چون اگر رابطهٔ وجود با یک ماهیت ضروری بود، آن‌وقت نمی‌شد که وجود را از ماهیت سلب کرد و درعین‌حال یک قضیهٔ صادق داشت.

۹۶. **گزینهٔ ۱** گزینه‌ها کمی ما را سردرگم می‌کنند؛ اما بهتر است به آن دلیلی رجوع کنیم که مغایرت وجود و ماهیت را به ما نشان می‌داد. اگر یادتان باشد، گفته بودیم چون شناخت ماهیت به معنای پی‌بردن به وجود آن ماهیت نیست، پس وجود و ماهیت با هم مغایرت دارند. گزینهٔ «۱» هم دقیقاً همین را می‌گوید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۲»: اصلاً چنین چیزی محال است. / گزینهٔ «۳»: این گزینه دقیقاً تکرار عبارت مغایرت وجود و ماهیت با یک بیان دیگر است. / گزینهٔ «۴»: درست برعکس، ممکن است وجود یک چیز را تشخیص دهیم اما ندانیم آن شیء چیست.

۹۷. **گزینهٔ ۳** نسبت میان مربع و شکل، طوطی و پرنده، و انسان و ناطق، رابطه‌ای ضروری است و نمی‌توانیم این‌ها را از هم جدا کنیم یا محمول‌های «شکل»، «پرنده» و «ناطق» را از «مربع»، «طوطی» و «انسان» سلب کنیم. اما چون میان «کتاب» و «فلسفی» نسبت امکانی برقرار است، می‌توان گفت «کتاب فلسفی نیست».

۹۸. **گزینهٔ ۳** اگر محمول قضیه جزئی از ذات یا ماهیت موضوع باشد، آنگاه رابطهٔ آن دو ضروری است. از میان گزینه‌ها، تنها محمول «نوعی شکل» برای موضوع «مستطیل» ضروری است و جزئی از ذات و ماهیت مستطیل محسوب می‌شود.

۹۹. **گزینهٔ ۴** اگر برقراری ارتباط میان موضوع و محمول یک قضیه محال باشد، رابطهٔ موضوع و محمول امتناعی است.

۱۰۰. **گزینهٔ ۱** وقتی رابطهٔ موضوع و محمول امکانی باشد، آنگاه محمول هم می‌تواند بر موضوع حمل شود و هم از آن سلب شود.

۱۰۱. **گزینهٔ ۲** اگر رابطهٔ موضوع و محمول قضیه وجوبی باشد، با تحلیل ذهنی می‌فهمیم که قضیه همواره صادق است و اگر این رابطه امتناعی باشد، قضیه همواره کاذب خواهد بود.

۱۰۲. **گزینهٔ ۱** وقتی برقراری ارتباط میان موضوع و محمول قضیه محال و غیرممکن باشد، رابطهٔ موضوع و محمول امتناعی خواهد بود و قضیه همواره کاذب است.

۱۰۳. **گزینهٔ ۳** دقت کنید که گرچه هیچ انسانی ده متر قد ندارد؛ اما امکان آن وجود دارد. پس رابطهٔ میان این دو امکانی است.

۱۰۴. **گزینهٔ ۲** اگر عقل رابطهٔ میان موضوع و محمول یک قضیه را تأیید کند، آن رابطه وجوبی یا ضروری و اگر آن رابطه را نفی کند، امتناعی است.

۱۰۵. **گزینهٔ ۱** عدد هفت همواره عددی فرد است و نمی‌تواند زوج باشد؛ بنابراین رابطهٔ موضوع و محمول این قضیه امتناعی است.

۱۰۶. **گزینهٔ ۳** در رابطهٔ امکانی، عقل نه ناچار است رابطهٔ موضوع و محمول را بپذیرد و نه ناچار است آن را نفی کند. در رابطهٔ ضروری نیز، عقل آن رابطه را می‌پذیرد و نمی‌تواند خلاف آن را قبول کند.

۱۰۷. **گزینهٔ ۳** در رابطهٔ وجوبی، نمی‌توان از نظر عقلی، محمول را از موضوع سلب کرد.

۱۰۸. **گزینهٔ ۲** ابن‌سینا می‌گوید میان ماهیاتی که در پیرامون ما قرار دارند و مفهوم وجود یک رابطهٔ امکانی برقرار است و تمامی موجودات، غیر از خداوند، ممکن‌الوجود بالذات هستند.

۱۰۹. **گزینهٔ ۲** ابن‌سینا معتقد است که ممکنات جهان هستی توسط خداوند که همان واجب‌الوجود بالذات است، ضرورت و وجوب پیدا کرده‌اند.

۱۱۰. **گزینهٔ ۴** موجودات جهان هستی، چون ذاتاً ممکن‌اند، برای موجودبودن ابتدا باید ضرورت یا وجوب پیدا کنند.

۱۱۱. **گزینهٔ ۴** از آنجایی که دربارهٔ موجودی صحبت می‌کنیم که وجود و وجوب دارد، پس دیگر نباید از ممکن‌الوجود بودنش حرف بزنیم، بلکه باید از واجب‌الوجود بودنش سخن بگوییم و چون این موجود توسط موجود دیگری وجوب و وجود یافته است، پس واجب‌الوجود بالغیر است.

۱۱۲. **گزینهٔ ۳** انسان ناطق می‌تواند موجود باشد و می‌تواند موجود نباشد، پس ممکن‌الوجود است. (رد گزینه‌های «۲» و «۴») دایرهٔ سه‌ضلعی نیز محال است که موجود باشد؛ پس ممتنع‌الوجود است. (رد گزینهٔ «۴») خاتم پیامبران هم مفهومی ممکن‌الوجود است؛ زیرا می‌توانست موجود نباشد (رد گزینه‌های «۱» و «۴»).

۱۱۳. **گزینهٔ ۱** وقتی رابطهٔ ماهیت با وجود امکانی باشد، آن ماهیت می‌تواند باشد یا نباشد؛ یعنی وجودداشتن برایش نه ضرورت دارد و نه محال است.
تذکر: چنین ماهیتی فقط در حالتی واجب‌الوجود بالغیر می‌شود که وجود داشته باشد، ولی چون در صورت سؤال نگفته که آن ماهیت وجود هم دارد، پس نمی‌توانیم بگوییم واجب‌الوجود بالغیر است.

۱۱۴. **گزینهٔ ۲** اگر رابطهٔ یک موضوع با محمولِ وجود، حتمی باشد، واجب‌الوجود است. اگر احتمالی باشد، ممکن‌الوجود است و اگر محال باشد، ممتنع‌الوجود است.

۱۱۵. **گزینهٔ ۱** رابطهٔ ضروری میان موضوع و محمول لزوماً به وجود یک مفهوم اشاره نمی‌کند. برای مثال، در قضیهٔ «انسان حیوان ناطق است.» نیز رابطهٔ موضوع و محمول ضروری است.
(رد گزینهٔ «۱») علاوه بر این، لزوماً هر قضیه‌ای که به وجود یک مفهوم اشاره کند نیز رابطهٔ ضروری نیست؛ زیرا ممکن است آن مفهوم اصلاً وجود خارجی نداشته باشد. (رد گزینهٔ «۴») در ضمن، اگر موضوع قضیه، یک موجود واقعی باشد، باز هم باید ببینیم محمول قضیه چیست و آیا با موضوع رابطهٔ ضروری دارد یا خیر (رد گزینهٔ «۳») رابطهٔ ضروری میان موضوع و محمول زمانی است که امکان سلب محمول از موضوع وجود نداشته باشد؛ برای مثال، در قضیهٔ «انسان ناطق است.» نمی‌توان محمول «ناطق» را از انسان سلب کرد و موضوع یعنی «انسان» همچنان انسان باشد؛ زیرا «ناطق» جزئی از مفهوم «انسان» است.

۱۱۶. **گزینهٔ ۳** ممکن است یک درخت ده متری موجود باشد و ممکن است موجود نباشد؛ پس رابطهٔ «درخت ده متری» و «وجود» رابطهٔ امکانی است.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: این رابطه ضروری است؛ زیرا انسان قطعاً جاندار و پستاندار است. / گزینهٔ «۲»: این رابطه ضروری است؛ زیرا مثلث چهارضلعی قطعاً ناممکن است. / گزینهٔ «۴»: این رابطه امتناعی است؛ زیرا سفید نوعی رنگ است نه جسم.

۱۱۷. **گزینهٔ ۲** رابطهٔ امکانی میان موضوع و محمول زمانی است که براساس عقل هم رابطه را می‌توان نفی کرد و هم تأیید؛ یعنی درستی و نادرستی قضیه به عالم واقع برمی‌گردد و فقط عقلی نمی‌توان رابطهٔ موضوع و محمول را نفی یا تأیید کرد.

۱۱۸. **گزینهٔ ۳** تمامی اشیای جهان، ممکناتی هستند که نه بودنشان ضروری است و نه نبودنشان. به عبارت دیگر، این اشیا هم می‌توانند باشند و هم نباشند. بنابراین، نبودنشان هم ممکن است.

۱۱۹. **گزینهٔ ۴** از نظر ابن‌سینا، واقعیت‌های عالم هستی دو دسته‌اند: ممکن‌الوجود بالذات (واجب‌الوجود بالغیر) و واجب‌الوجود بالذات.

۱۲۰. **گزینهٔ ۴** شاید به نظر بیاید میان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر، نسبت تساوی برقرار است؛ اما این‌گونه نیست! دقت کنید که ممکن‌الوجود بالذات شامل مفاهیمی است که هم موجود شده‌اند و هم معدوم‌اند؛ اما واجب‌الوجود بالغیر موجوداتی‌اند که در واقعیت هستی و وجود دارند؛ بنابراین، گرچه هر واجب‌الوجود بالغیری، ممکن‌الوجود بالذات است؛ اما هر ممکن‌الوجود بالذاتی لزوماً موجود نیست تا واجب‌الوجود بالغیر باشد؛ بنابراین، نسبت این دو عموم و خصوص مطلق است.

۱۲۱. **گزینهٔ ۱** وقتی نسبت موضوع و محمول قضیه وجوبی باشد، قضیه همواره صادق (رد گزینهٔ «۳») و وقتی امتناعی باشد، همواره کاذب خواهد بود. اما اگر رابطهٔ موضوع و محمول امکانی باشد، صدق و کذب قضیه را نمی‌توان با تحلیل منطقی مشخص کرد (رد گزینه‌های «۲» و «۴»).

۱۲۲. **گزینهٔ ۴** مفهومی که در واقعیت وجود ندارد، یا ممکن‌الوجودی است که هنوز به وجوب نرسیده و موجود نشده یا ممتنع‌الوجودی است که هیچ‌گاه به‌وجود نخواهد آمد. پس شاید ممکن‌الوجود باشد و شاید ممتنع‌الوجود باشد.

۱۲۳. **گزینهٔ ۱** برخی مفاهیم معدوم، ممکن‌الوجودند و برخی مفاهیم معدوم، ممکن‌الوجود نیستند (بلکه ممتنع‌الوجودند) از طرف دیگر، برخی مفاهیم ممکن‌الوجود، معدوم‌اند و برخی نیز معدوم نیستند؛ بنابراین، نسبت میان ممکن‌الوجود و معدوم، عموم و خصوص من‌وجه است.

۱۲۴. **گزینهٔ ۱** هیچ ممتنع‌الوجودی نمی‌تواند موجود باشد و هیچ موجودی ممتنع‌الوجود نیست؛ پس رابطهٔ این دو تباین است (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). از طرف دیگر، برخی معدوم‌ها ممکن‌الوجودند و برخی از آن‌ها ممتنع‌الوجود. پس هر ممتنع‌الوجودی معدوم است؛ اما برخی معدوم‌ها ممتنع‌الوجود نیستند؛ بنابراین رابطهٔ این دو، عموم و خصوص مطلق است.

۱۲۵. **گزینهٔ ۳** وقتی میان یک مفهوم و وجود نسبت ضرورت برقرار نباشد، پس آن مفهوم هنوز به‌وجود نیامده و موجود نیست. حال ممکن است آن مفهوم ممتنع‌الوجودی باشد که هیچ‌گاه به ضرورت وجودی نمی‌رسد یا ممکن‌الوجودی باشد که بتواند از ناحیهٔ موجود دیگری، به‌وجود بیاید و واجب‌الوجود بالغیر شود.

۱۲۶. **گزینهٔ ۱** وقتی مفهومی موجود باشد، پس وجود برایش ضروری شده و قطعاً واجب‌الوجود است. حال یا واجب‌الوجود بالذات است یا واجب‌الوجود بالغیر. پس این مفهوم دیگر ممکن نیست.

۱۲۷. **گزینهٔ ۴** ممکن‌الوجود مفهومی است که هم می‌تواند وجود داشته باشد و هم می‌تواند وجود نداشته باشد.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: این مفهوم ممتنع‌الوجود است. / گزینهٔ «۲»: هم واجب‌الوجود و هم ممکن‌الوجود را شامل می‌شود. / گزینهٔ «۳»: تنها واجب‌الوجود بالذات را شامل می‌شود.

۱۲۸. **گزینهٔ ۳** اژدهای هفت‌سر گرچه موجودی خیالی است؛ اما عقلاً وجودش محال نیست. اما سایر مفاهیم، خودمتناقض‌اند؛ یعنی عقلاً نمی‌شود وجود آن‌ها را تصور کرد.
تذکر: وقتی می‌گوییم «قادر مطلق» پس نمی‌تواند دارای محدودیت باشد؛ وگرنه مطلق نبود.

۱۲۹. **گزینهٔ ۱** واجب‌الوجود بالغیر و بالذات با یکدیگر نسبت تباین دارند.

۱۳۰. **گزینهٔ ۳** اگر حمل یک مفهوم بر مفهوم دیگر امکانی باشد، حمل برعکس آن‌ها می‌تواند امکانی یا ضروری باشد. اما اگر حمل یک مفهوم بر مفهوم دیگر امتناعی باشد (ممکن نباشد) به هیچ وجه امکان ندارد که بشود مفهوم دوم را بر مفهوم اول حمل کرد. زیرا این دو مفهوم با یکدیگر نسبت تباین دارند.

۱۳۱. **گزینهٔ ۴** خیلی دقت کنید! حمل چهار بر عدد ضروری نیست؛ بلکه حمل عدد بر چهار ضروری است. زیرا عدد می‌تواند غیر از چهار باشد. همین‌طور حمل دایره بر شکل و حمل اسب بر جاندار. اما حمل «زوج» بر عدد هشت ضروری است؛ زیرا هر عدد هشتی ضرورتاً زوج است.

۱۳۲. **گزینهٔ ۲** نسبت‌های سه‌گانه نوع حمل یک محمول بر موضوع قضیه را مشخص می‌کنند. یعنی نشان می‌دهند که حمل محمول بر موضوع قضیه، ضروری، امکانی یا امتناعی است.

۱۳۳. **گزینهٔ ۱** ممکن‌الوجودها دو دسته‌اند: آن‌هایی که وجود دارند و آن‌هایی که وجود ندارند. از طرف دیگر، ممتنع‌الوجودها نیز وجود ندارند. بنابراین، بخشی از آن ماهیت‌هایی که وجود ندارند، ممکن‌الوجودند و بخش دیگر، ممتنع‌الوجود. اما این به معنی این نیست که رابطهٔ این دو مفهوم عموم و خصوص من‌وجه است؛ زیرا هیچ ممکن‌الوجودی ممتنع‌الوجود نیست و بالعکس. پس نسبت آن‌ها تباین است.

۱۳۴. **گزینهٔ ۴** واجب‌الوجود بالغیر، چون واجب‌الوجود است، وجود برایش ضروری است (رد گزینهٔ «۲») و چون بالغیر است، لزوماً همواره واجب نبوده است (رد گزینهٔ «۱»). اما این وجوب توسط علّتی خارج از ذات و ماهیتش آن را واجب کرده است. پس نسبت به وجود و عدم نیز در حالت تساوی نیست (رد گزینهٔ «۳»).

۱۳۵. **گزینهٔ ۲** ابن‌سینا می‌گوید اگر مفهومی موجود شود، پس قطعاً وجود برایش وجوب و ضرورت پیدا کرده است؛ وگرنه در حالت امکان، هیچ مفهومی وجود پیدا نمی‌کند؛ زیرا نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد.

۱۳۶. **گزینهٔ ۳** تصور ما از یک موجود خیالی، مثل سیمرغ، ممکن‌الوجود بالذات است؛ زیرا عقلاً محال نیست که آن ماهیت موجود باشد.

۱۳۷. **گزینهٔ ۴** درخت: ممکن‌الوجود بالذات یا واجب‌الوجود بالغیر / سیمرغ: ممکن‌الوجود بالذات / مربع سه‌ضلعی: ممتنع‌الوجود

۱۳۸. **گزینهٔ ۱** حکما و فیلسوفان خداوند را واجب‌الوجود بالذات می‌دانند؛ زیرا اولاً وجود برای خداوند ضروری است و ثانیاً وجود او مستقل از دیگری است و این ضرورت از ناحیهٔ غیر به‌دست نیامده است.

۱۳۹. **گزینهٔ ۳** این تقسیم‌بندی مخصوص مفاهیم است نه موجودات، وگرنه موجودات فقط یا واجب‌الوجود بالذات‌اند یا ممکن‌الوجود بالذات و ممتنع‌الوجود اصلاً وجودی ندارد تا در این تقسیم‌بندی لحاظ شود.

۱۴۰. **گزینهٔ ۲** مفهومی که ممکن‌الوجود بالذات است، لزوماً واجب‌الوجود بالغیر نیست؛ زیرا ممکن است هنوز موجود نشده باشد تا بگوییم به وجوب رسیده و واجب شده است (رد گزینهٔ «۱»). این مفهوم وجود و عدم برایش فرقی ندارد و برای واجب‌شدن، نیازمند دیگری است (رد گزینهٔ «۳»)؛ زیرا در ذات خود تنها حالت امکان دارد که به آن امکان ماهوی گویند (رد گزینهٔ «۴»).

۱۴۱. **گزینهٔ ۴** ممتنع‌الوجود در هیچ حالتی هستی پیدا نمی‌کند. حواسمان باشد که ممتنع‌الوجود یک ماهیت است نه یک موجود.

۱۴۲. **گزینهٔ ۳** هر نوع واجب‌الوجودی، خواه بالغیر و خواه بالذات، قطعاً موجود است. ممتنع‌الوجود نیز نمی‌تواند موجود شود؛ اما ممکن‌الوجود بالذات نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد.

۱۴۳. **گزینهٔ ۱** موجودات جهان هستی در واقع، واجب‌الوجودند؛ اما واجب‌الوجود بالغیر؛ یعنی می‌توانستند نباشند اما موجود دیگری آن‌ها را واجب کرده است.

۱۴۴. **گزینهٔ ۱** ممتنع‌الوجود نه‌تنها امکان و احتمال پدیدآمدن ندارد، بلکه حتی نمی‌شود برایش علّتی در نظر گرفت که آن را واجب کند. این مفهوم عقلاً محال است که به‌وجود بیاید.

۱۴۵. **گزینهٔ ۴** وقتی یک مفهوم توسط موجود دیگری به ضرورت و وجوب رسیده، پس ذاتاً ممکن‌الوجود بوده است.

۱۴۶. **گزینهٔ ۲** وقتی رابطهٔ موضوع و محمول قضیه وجوبی باشد، یعنی میان موضوع و محمول رابطه‌ای ناگزیر و ضروری برقرار است و محمول را نمی‌شود از موضوع سلب کرد. چنین قضیه‌ای همواره صادق خواهد بود.

۱۴۷. **گزینهٔ ۲** نسبت میان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا برخی ممکن‌الوجودهای بالذات، موجود نیستند و واجب نشده‌اند؛ پس باید شکلی بیابیم که دست‌کم یک رابطهٔ عموم و خصوص مطلق را نشان دهد. (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). از طرف دیگر، میان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالذات نیز تباین برقرار است (رد گزینهٔ «۴»).

۱۴۸. **گزینهٔ ۲** ممتنع‌الوجود مفهومی است که حمل وجود بر آن محال است؛ زیرا از نظر عقلی، فرض وجود آن محال است؛ مثل مفهوم دایرهٔ چهارضلعی.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: تصور بسیاری از مفاهیم ممتنع‌الوجود، ممکن است؛ اما فرض وجود آن‌ها در واقعیت غیرممکن است. / گزینهٔ «۳»: بسیاری از مفاهیم ممکن‌الوجود، هرگز وجود نداشته و نخواهند داشت؛ مثل مفهوم چراغ جادو. / گزینهٔ «۴»: بسیاری از مفاهیم ممکن‌الوجود نیز دارای وجود فرضی و خیالی هستند. مثل دریای جیوه.

۱۴۹. **گزینهٔ ۳** دقت کنید که صورت سؤال گفته «تعریف واجب‌الوجود بالغیر» نه صرفاً «یکی از ویژگی‌های» آن. به همین دلیل، گزینهٔ «۱» پاسخ سؤال نیست. زیرا این تعریف همهٔ ممکن‌الوجودها را دربرمی‌گیرد. حتی آن‌هایی که به‌وجود نیامده‌اند. واجب‌الوجود بالغیر حتماً موجود است؛ اما ضرورت وجودی‌اش را از ناحیهٔ موجود دیگری دریافت کرده است.

۱۵۰. **گزینهٔ ۱** در درس‌های بعدی می‌خوانیم که غنی بالذات، ضرورتاً یگانه و واحد است. بنابراین، مفهوم یگانه از مفهوم غنی بالذات جدایی‌ناپذیر است (حمل ضروری است). درست مثل مفهوم «شکل» که از مفهوم «ذوزنقه» جدایی‌ناپذیر است. اما شاید سایر گزینه‌ها شما را فریب دهد! چرا؟ چون ظاهراً مفهوم گیاه از «دارای حیات» و ذوزنقه از «دارای چهار ضلع» جدایی‌ناپذیر است؛ اما این گونه نیست! ببینید اگر گزینه گفته بود «حمل دارای حیات بر گیاه» آنگاه این حمل ضروری بود. اما گفته گیاه بر دارای حیات!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۲»: حمل گیاه بر دارای حیات ضروری نیست؛ زیرا ممکن است «دارای حیات» حیوان باشد نه گیاه.
گزینهٔ «۳»: حمل منحصربه‌فرد بر مولود کعبه ضروری نیست؛ زیرا ممکن است فرد دیگر هم در کعبه به‌دنیا بیاید.
گزینهٔ «۴»: ممکن است دارای چهار ضلع مربع باشد؛ پس حمل ذوزنقه بر آن ضروری نیست.

۱۵۱. **گزینهٔ ۴** «دو قطر مساوی» مفهومی ضروری برای مربع است و از آن جدایی‌ناپذیر است. درست مثل حمل مفهوم «دارای زاویه» بر مستطیل.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: ممکن است شکل دایره یا مربع یا مثلث باشد. پس حمل ذوزنقه بر آن ضروری نیست.
گزینهٔ «۲»: مثلث می‌تواند متساوی‌الاضلاع باشد یا نباشد. پس حمل آن بر مثلث ضروری نیست.
گزینهٔ «۳»: دارای اضلاع ممکن است هر شکلی باشد و ضرورتاً مثلث نیست. پس حمل مثلث بر دارای اضلاع ضروری نیست. گرچه برعکس آن (یعنی حمل دارای اضلاع بر مثلث) ضروری می‌شود.

۱۵۲. **گزینهٔ ۴** رابطهٔ امتناعی زمانی برقرار است که نتوانیم میان موضوع و محمول یک قضیه، ارتباطی برقرار کنیم و قضیه همواره کاذب باشد. بر این اساس، کوه طلا و دریای جیوه چون هر دو ممکن‌الوجودند، پس رابطهٔ بین موضوع و محمول‌ها، وجوبی و ضروری است نه امتناعی (رد گزینه‌های «۱» و «۳») میان مستطیل بی‌زاویه و ممتنع‌الوجود نیز رابطهٔ ضروری برقرار است؛ زیرا مستطیل نمی‌تواند بی‌زاویه باشد؛ پس وجود مستطیل بی‌زاویه نیز محال و ممتنع است (رد گزینهٔ «۲»)؛ اما وجود «گیاهِ دارای اراده» ممکن نیست؛ زیرا گیاه نمی‌تواند اراده داشته باشد؛ پس میان «گیاه دارای اراده» و «ممکن‌الوجود» نمی‌توان ارتباطی برقرار کرد و این قضیه امتناعی است.

۱۵۳. **گزینهٔ ۱** درخت قطعاً مفهومی ممکن‌الوجود بالذات است؛ پس رابطهٔ موضوع و محمول در این قضیه وجوبی است؛ زیرا نمی‌توان گفت «درخت ممکن‌الوجود بالذات نیست.»
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۲»: غول یک‌چشم مفهومی ممکن‌الوجود است. پس رابطه امتناعی است. / گزینهٔ «۳»: خداوند واجب‌الوجود بالذات است نه بالغیر؛ پس رابطه از نوع امتناعی است. / گزینهٔ «۴»: انسان واجب‌الوجود بالغیر است نه بالذات؛ پس رابطه در اینجا امتناعی است.

۱۵۴. **گزینهٔ ۴** وقتی موجودی ممکن‌الوجود بالذات باشد؛ یعنی می‌تواند از بین برود یا اصلاً هرگز به‌وجود نیاید؛ اما اگر وجود دارد؛ پس به‌وسیلهٔ موجود دیگری، وجود برایش ضرورت پیدا کرده و به‌وجود آمده است. علاوه بر این، ممکن‌الوجود، اول باید ضرورت و وجوب بیابد و سپس به‌وجود بیاید نه بالعکس.

۱۵۵. **گزینهٔ ۱** درست است که فیل پرنده‌ای وجود ندارد؛ اما این مفهوم، ممکن‌الوجود بالذات است و می‌تواند از نظر عقلی، وجود داشته باشد. بنابراین، گرچه محمول وجود برایش ضرورت ندارد؛ اما ممتنع هم نیست.
تذکر: احتمال دربارهٔ وقوع یک مسئله است و ربطی به نوع رابطهٔ موضوع و محمول ندارد. در این بحث از اصطلاح «امکان» استفاده می‌شود نه احتمال.

۱۵۶. **گزینهٔ ۲** وقتی رابطهٔ یک ماهیت با هستی رابطهٔ امکانی باشد، یعنی آن ماهیت ممکن‌الوجود بالذات است و می‌تواند باشد یا نباشد. حال اگر وجود دارد، واجب‌الوجود بالغیر خواهد بود. دقت کنید که «فیلِ موجود» دیگر نسبت به هستی حالت امکانی ندارد؛ بلکه یک موجود دیگر، وجود را برایش واجب و ضروری کرده است؛ پس فیل موجود، نسبت به هستی حالت ضروری دارد؛ اما ضرورت و وجوبش بالغیر است.

۱۵۷. **گزینهٔ ۲** صورت سؤال می‌گوید کدام دو مفهوم را اگر بر یکدیگر حمل کنیم، حمل هر کدام بر دیگری ضروری می‌شود. تنها گزینهٔ «۲» دارای این ویژگی است. زیرا انسان ضرورتاً ناطق است و ناطق ضرورتاً انسان است. پس حمل هر دو طرف بریکدیگر ضروری است.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: هر مایعی لزوماً آب نیست؛ پس این حمل ضروری نمی‌شود.
گزینهٔ «۳»: هر دارای اندازه‌ای ضرورتاً شکل نیست. مثلاً «زمان» هم دارای اندازه است. پس این حمل ضروری نیست.
گزینهٔ «۴»: هر چهارضلعی‌ای مربع نیست و ممکن است مستطیل یا لوزی باشد. پس این حمل هم ضروری نیست.

۱۵۸. **گزینهٔ ۳** صورت سؤال گفته که الف ذاتیِ ب است نه اینکه ب ذاتیِ الف است. بنابراین، الف جزئی از ماهیت ب هست؛ اما لزوما ب جزئی از ماهیت الف نیست. مثل اینکه مفهوم حیوان ذاتی گربه است ولی مفهوم گربه ذاتی حیوان نیست. پس حمل ب نه لزوماً برای الف ضروری است و نه می‌توانیم بگوییم که حملش دلیل نمی‌خواهد (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). از همین‌جا معلوم می‌شود که الف را هم نمی‌شود با ب تعریف کرد (رد گزینهٔ «۴»).

۱۵۹. **گزینهٔ ۴** ماهیت نمی‌تواند علّت وجود خودش را واجب کند! بلکه علّت می‌تواند وجود آن ماهیت را واجب کند. درضمن، وقتی ماهیت موجود شود، دیگر این رابطه امکانی نیست بلکه وجوبی و ضروری شده است.

۱۶۰. **گزینهٔ ۲** کهن‌ترین مسئلهٔ فلسفه، مسئلهٔ علّت و معلول است.

۱۶۱. **گزینهٔ ۳** علّت آن چیزی است که معلول در هستی خود به آن نیازمند است.

۱۶۲. **گزینهٔ ۲** اینکه اصل علّیت نخستین مسئله‌ای باشد که ذهن بشر متوجه آن شده، تنها امری احتمالی است، نه قطعی. ما فقط می‌دانیم که قطعاً این مسئله، یکی از مسائل قدیمی در تاریخ تفکر بشری است نه لزوماً نخستین مسئله.

۱۶۳. **گزینهٔ ۱** رابطهٔ علّیت یک رابطهٔ وجودی است و این‌گونه نیست که ابتدا علّت و معلولی در کار باشد و سپس، رابطه‌ای میان آن‌ها شکل بگیرد؛ زیرا این رابطه چیزی جز وجود علّت و معلول نیست.

۱۶۴. **گزینهٔ ۱** رابطهٔ علّیت رابطه‌ای است که دقیقاً در خود وجود علّت و معلول برقرار است و چیزی نیست که مستقل یا مقدم یا فرع بر وجود آن دو باشد؛ زیرا اساساً رابطهٔ علّیت یک رابطهٔ وجودی میان علّت و معلول است.

۱۶۵. **گزینهٔ ۴** روابطی از سنخ رابطهٔ معلم و دانش‌آموز، تنها پس از وجود دو طرف رابطه پدید می‌آید؛ پس فرع بر وجود دو طرف رابطه است.

۱۶۶. **گزینهٔ ۳** رابطهٔ علّت و معلول در وجود دو طرف رابطه نهفته است و هم‌زمان با وجود آن دو پدید می‌آید. به همین دلیل، از سایر روابط بسیار عمیق‌تر است.

۱۶۷. **گزینهٔ ۱** دکارت معتقد است که اصل علّیت بدون دخالت تجربه شناخته می‌شود؛ زیرا جزء مفاهیم اولیه و فطری انسان است.

۱۶۸. **گزینهٔ ۳** هیوم معتقد است ما از طریق حس و تجربه تنها توالی میان پدیده‌ها را درک می‌کنیم نه رابطهٔ علّیت را.

۱۶۹. **گزینهٔ ۲** نوعی رابطه وجود دارد که نه بعد از وجود دو طرف رابطه، بلکه درست در خود وجود آن دو برقرار می‌شود که علّیت نام دارد. رابطه‌ای که در آن طرف اول (علّت) به طرف دوم (معلول) وجود می‌دهد.